

انفال

سوره: ۸
جزء: ۹-۱۰
آیات: ۷۵



سیمای سوره ی انفال

این سوره هفتاد و پنج آیه دارد و در مدینه نازل شده است. این سوره به دلیل کلمه ی «انفال» که در آغاز آن آمده، همچنین به دلیل بیان کردن احکام انفال و ثروت های عمومی، به «انفال» نامگذاری شده است. نام دیگر این سوره، «بدر» است، زیرا بیشتر آیاتش پیرامون جنگ بدر است اولین نبرد مسلمانان با مشرکان می باشد و مسلمانان از امدادهای الهی و نصرت خدا برخوردار شدند.

همچنین در این سوره، ویژگی های سپاه حق و باطل نیز بیان شده است و درس هایی از تاریخ پیامبر اسلام و چگونگی رفتار آن حضرت با مسلمانان و مسائلی همچون انفال، بیت المال، احکام جهاد، غنائم، اسیران و خمس و چگونگی تقسیم آن، ماجرای هجرت و لیلة المییت، صفات مؤمنان واقعی، جلوگیری از اختلاف و تفرقه و... بیان شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿ ۱ ﴾ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ
أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

(ای پیامبر!) از تو درباره‌ی انفال (غنائم جنگی و اموال عمومی) می‌پرسند (که از آن کیست؟) بگو: انفال، از آن خدا و پیامبر است. پس، از خداوند پروا کنید و (روابط) میان خودتان را اصلاح کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و رسولش اطاعت کنید.

نکته‌ها:

- در قرآن حدود ۱۳۰ بار واژه‌ی سؤال و مشتقات آن، از جمله ۱۵ بار عبارت «يسئلونك» آمده است.
- «انفال» جمع «نفل»، به معنای زیاده و عطیه است. چنانکه به زیادت از نمازهای واجب، نافله گفته می‌شود و عطای فرزند به حضرت ابراهیم «نافله» به حساب آمده است. ﴿و وهبنا له اسحاق و يعقوب نافلة﴾^(۱)
- در روایات و کتب فقهی، منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی، غنائم جنگی، اموال بی‌صاحب مثل: زمینی که صاحبش آن را رها کرده، اموال مردگان بی‌وارث، جنگل‌ها، درّه‌ها، نیزارها،

زمین‌های موات، معادن و... از انفال شمرده شده‌اند.^(۱)

□ چون قبل از اسلام، نحوه‌ی توزیع غنائم بر اساس تبعیضات بود، پس از جنگ بدر که اولین جنگ مسلمانان و همراه با غنائم بسیار بود، در این‌که غنائم را چه باید کرد و به چه کسانی می‌رسد و چه کسانی اولویت دارند، نظرهای مختلفی وجود داشت. سرانجام با سؤال و درخواست مردم از پیامبر اکرم ﷺ، خود آن حضرت به تقسیم غنائم پرداخت و بطور عادلانه و یکسان میان مردم تقسیم کرد تا تبعیضات موهوم دوره‌ی جاهلی را از میان برداشته و از مستضعفان حمایت کند، هر چند برخی، از این برابری رنجیدند.^(۲)

□ گرچه آیات این سوره درباره‌ی جنگ بدر است و این آیه نیز بیشتر نظر به غنائم جنگی دارد، ولی اختصاص به آن ندارد.^(۳)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «انفال به چند سهم تقسیم می‌شود که یکی از سهام برای خداوند است، سهم خداوند از انفال، زیر نظر رسول خدا مصرف می‌شود».^(۴)

□ پاداش اصلاح و آشتی میان مردم، از یک سال نماز و روزه‌ی مستحبی هم بیشتر است.^(۵)
 امام صادق علیه السلام به شاگرد خود مفضل فرمود: «اگر میان دو نفر از طرفداران ما نزاعی درگرفت، از مال من خرج کن و میان آنان آشتی بده».^(۶)

□ در اسلام، تقویت و تحکیم پیوندها و از بین بردن اسباب تفرقه و نفاق به قدری اهمیت دارد که در بعضی مراحل نه تنها اصلاح ذات البین واجب است، بلکه از سهم امام نیز می‌توان برای آن استفاده کرد.^(۷)

پیام‌ها:

۱- سؤال مردم درباره‌ی انفال و پاسخ پیامبر ﷺ به آنان، نشان‌دهنده‌ی دخالت اسلام در شئون اقتصادی جامعه است. ﴿يسئلونك...﴾

۱. تفسیر نورالتقلین؛ بحار، ج ۹۳، ص ۲۰۵ و کافی، ج ۱، ص ۵۳۹.

۲. تفسیر نمونه؛ فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۲۳. ۳. تفاسیر المیزان و نمونه.

۴. تفسیر نمونه. ۵. تفسیر اطیب البیان. ۶. کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۷. تفسیر نمونه.

- ۲- مرجع بیان احکام و مسائل اقتصادی، رهبر الهی است. ﴿یسئلونک عن الانفال قل...﴾
- ۳- هدف از جهاد در اسلام، پیروزی حق بر باطل است. غنائم، مسأله‌ی فرعی و اضافی است. («انفال»، به معنای «زیاده» است.)
- ۴- حکومت اسلامی پشتوانه‌ی اقتصادی می‌خواهد و انفال، پشتوانه‌ی نظام اسلامی است. ﴿انفال لله والرسول﴾
- ۵- اسلام برای منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی نیز قانون دارد. ﴿انفال لله والرسول﴾
- ۶- تمام مصارف رسول‌الله، در راستای اهداف الهی است. ﴿لله والرسول﴾
- ۷- حفظ اموال عمومی، پاکی و پروا لازم دارد. ﴿فاتقوا الله﴾ (زیرا بیت‌المال و اموال عمومی، می‌تواند بستری برای سوءاستفاده باشد.)
- ۸- کسی که قصد اصلاح دارد، باید خودش اهل تقوا باشد. ﴿فاتقوا الله واصلحوا﴾
- ۹- حفظ وحدت و اصلاح میان مردم، بر همگان لازم است. ﴿اصلحوا ذات بینکم﴾
- ۱۰- مؤمن باید در میدان‌های اخلاق، جامعه و سیاست، به دستورات الهی عمل کند تا مشروعیت داشته و به موفقیت برسد. ﴿فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکم و اطيعوا الله ورسوله﴾
- ۱۱- ایمان تنها در قلب نیست، بلکه جلوه‌ی خارجی و اطاعت عملی هم می‌خواهد. ﴿اطيعوا... ان كنتم مؤمنين﴾
- ۱۲- ممکن است کسانی در آزمایش جانفشانی و حضور در جبهه قبول شوند، ولی در آزمایش مالی و تقسیم غنائم و انفال مردود گردند. ﴿ان كنتم مؤمنين﴾
- ۱۳- جبهه رفتن به تنهایی نشانه‌ی ایمان کامل نیست، طمع نداشتن به غنائم، حفظ اخوت و تسلیم بودن در برابر رهبری هم لازم است. (کل آیه)

﴿ ۲ ﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان (از عظمت او) لرزان شود و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت شود، ایمانشان را می‌افزاید و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

﴿ ۳ ﴾ الَّذِينَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

آنان که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، (به محرومان) انفاق می‌کنند.

نکته‌ها:

□ خداوند در دومین آیه‌ی این سوره می‌فرماید: ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾، یاد خداوند دل‌های مؤمنان را مضطرب می‌کند، ولی در جای دیگر می‌فرماید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۱)، با یاد خداوند دل‌ها آرام می‌گیرد. این دو آیه با هم منافاتی ندارد، زیرا در یک جا ترس از عظمت خداوند است. و در جای دیگر اطمینان داشتن به خداوند. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^(۲) کسانی که از خداوند خشیت دارند و با خواندن یا شنیدن قرآن پوست بدنشان می‌لرزد، پس از مدتی آرام شده، دل‌هایشان نرم می‌شود.

آری، یاد قهر و عقاب الهی دل مؤمن را می‌لرزاند و با یاد لطف و مهر الهی، دلش آرام می‌گیرد، همچون کودکی که از والدین خود، هم می‌ترسد و هم به آنان دلگرم است.

□ «وَجَلَّ»، به حالت اضطراب^(۳) و خوف و ترس انسان گفته می‌شود که گاهی به خاطر درک مسئولیت‌ها و احتمال عدم انجام وظایف است و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و هیبت

۱. رعد، ۲۸.

۲. زمر، ۲۳.

۳. التحقيق فی کلمات القرآن.

الهی است. لذا در قرآن می‌خوانیم: ﴿أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^(۱)، تنها بندگان عالم و آگاه، از خداوند خشیت دارند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- آنکه با شنیدن ندای اذان و آیات الهی بی تفاوت باشد، باید در کمال ایمان خود شک کند. ﴿أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ﴾
- ۲- ذکر خدا از سوی هرکس که باشد، در مؤمن اثر می‌گذارد. ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ﴾
- ۳- ایمان، با عشق و خشیت درونی همراه است. ﴿المؤمنون... وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾
- ۴- ایمان، مراتب و درجاتی دارد و قابل کاهش و افزایش است. ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾
- ۵- ترسی که ریشه در جهل داشته باشد بد است، ولی ترسی که از معرفت سرچشمه بگیرد پسندیده است. ﴿المؤمنون... وَجِلَّتْ﴾
- ۶- هر آیه‌ی قرآن، حجت و دلیل و نوری است که می‌تواند بر ایمان بیافزاید. ﴿إِذَا تَلَيْتُ... زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾
- ۷- مؤمن، میان بیم و امید است. ﴿المؤمنون، وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ، يَتَوَكَّلُونَ﴾
- ۸- کسی که تنها خداوند را ربّ خود می‌داند، به او توکل می‌کند. ﴿عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾
- ۹- نشانه‌ی ایمان کامل آن است که دل مؤمن با یاد خدا خشیت پیدا کند، ﴿وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾، با تلاوت و یادآوری آیات الهی، بر ایمانش افزوده شود، ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ و توکل بر خدا کرده، ﴿يَتَوَكَّلُونَ﴾ نماز را به پا دارد، ﴿يَقِيمُونَ﴾ و به دیگران نیز کمک می‌رساند. ﴿يَنْفِقُونَ﴾
- ۱۰- رفتار هرکس، برخاسته از انگیزه‌ها، دیدگاه‌ها و اعتقادات اوست. ﴿أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ... يَقِيمُونَ... يَنْفِقُونَ﴾
- ۱۱- اسلام، انفاق بخشی از مال و دارایی را لازم دانسته است، نه تمام آن را. ﴿مِمَّا

۱. فاطر، ۲۸.

۲. تفسیر نمونه.

رزقناهم ینفقون ﴿﴾ (یکی از معانی «مین»، تبعیض است)

۱۲- نماز و انفاق شخص مؤمن مقطعی نیست؛ بلکه مستمر و دائمی است.

﴿یقیمون... ینفقون﴾

۱۳- انفاق، باید از مال حلال و روزی الهی باشد. ﴿مَّا رَزَقْنَاهُمْ یَنْفِقُونَ﴾ (چون رزق

را به خدا نسبت داده است و خداوند رزق حرام نمی دهد)

۱۴- مؤمن، دارایی خود را بخشش الهی می داند، نه محصول دست رنج خویش

و این عقیده، گذشت و انفاق را بر او آسان می کند. ﴿مَّا رَزَقْنَاهُمْ یَنْفِقُونَ﴾

﴿ ۴ ﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَ

رِزْقٌ كَرِيمٌ

آنان همان مؤمنان حقیقی هستند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات و

آمرزش و روزی سخاوتمندانه و نیکو است.

نکته‌ها:

□ «رزق کریم»، به معنای رزق و روزی دائمی، بی‌منت، وسیع و خالص است.

پیام‌ها:

۱- ایمان آنگاه کامل است که همراه با خوف الهی، توکل، نماز و انفاق باشد. آری،

ایمان به شعار نیست، به عمل است. ﴿اولئك هم المؤمنون حقا﴾

۲- رمز دریافت درجات الهی، نماز و انفاق است. ﴿یقیمون... ینفقون، لهم درجات﴾

(یک عمر، برای گرفتن درجه دنیوی می‌کوشیم، ولی از درجات الهی غافلیم!)

۳- درجاتی که خداوند عطا می‌کند، برای بشر دنیوی ناشناخته و بسیار مهم است.

(کلمه‌ی «درجات»، نکره آمده است)

۴- چون ایمان مردم قابل کم و زیاد شدن است، درجات الهی هم افزایش یا

کاهش می‌یابد. ﴿زادتهم ایماناً... لهم درجات﴾

- ۵- درجات الهی، منحصر در بهشت نیست، در همین دنیا و در برزخ هم وجود دارد. («عند ربهم» مطلق آمده است)
- ۶- حتی مؤمنان حقیقی نیز در معرض لغزش بوده و نیازمند مغفرت الهی می باشند. «المؤمنون حقاً لهم ... مغفرة»
- ۷- تنها ایمان حقیقی، زمینه‌ی رسیدن انسان به جایگاه ویژه و دریافت مغفرت و نعمت‌های ویژه‌ی خداوند است. «المؤمنون... عند ربهم و مغفرة و رزق کریم»

﴿ ۵ ﴾ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ

(ناخشنودی بعضی مسلمانان از تقسیم غنائم) همانند آن (زمانی) است که پروردگارت تو را (برای جنگ بدر)، از خانه‌ات به حق خارج کرد، در حالی که گروهی از مؤمنان (از حضور در جنگ) ناخشنود بودند.

نکته‌ها:

□ همان‌گونه که به خاطر کمی نفرات و امکانات، جهاد در جمگ بدر برای بعضی دشوار و سنگین بود، اکنون نیز تقسیم غنائم برای بعضی سنگین است، اما این ناخوشایندی‌ها، تازگی ندارد و می‌گذرد. پیامبر خدا باید به فکر مصلحت واقعی و انجام فرمان خدا باشد و گرنه کراهت و ناخوشایندی این و آن همیشه هست.

پیام‌ها:

- ۱- خروج پیامبر ﷺ از مدینه برای جنگ بدر، به فرمان خدا و به تدبیر ایشان بود. «أخرجك ربك»
- ۲- حرکت در مسیر جنگ و جهاد، عامل رشد و تربیت است. «أخرجك ربك»
- ۳- در جبهه‌ها، نقش اصلی با رهبر و فرماندهی است. (گرچه برای جهاد، عده‌ای خارج شدند، ولی آیه حضور پیامبر خدا را مطرح می‌کند). «أخرجك ربك»

- ۴- مدینه، خانه‌ی پیامبر اکرم ﷺ است. (خانه‌ی هر کس، آنجاست که در آن سکونت و یا موقعیت پیدا می‌کند، نه فقط زادگاه او.) ﴿بیتک﴾
- ۵- دستورات آسمانی برپایه‌ی حق و برای رسیدن به حق است. ﴿اخرجك... بالحق﴾
- ۶- کراهت و ناخوشایندی از جهاد، اگر همراه با نافرمانی و تمرّد نباشد و ضربه‌ای به اطاعت نزند، به اصل ایمان لطمه نمی‌زند. ﴿من المؤمنین لكارهون﴾
- ۷- در مسائل اجتماعی و مالی، وجود مخالف و ناراضی طبیعی است، هر چند در جامعه‌ی ایمانی، شخصی همچون پیامبر اکرم ﷺ مسئول آن باشد. ﴿فريقاً من المؤمنین لكارهون﴾

﴿ ۶ ﴾ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ

آنان درباره‌ی حق (بودن جنگ بدر)، پس از آنکه روشن شده بود، با تو مجادله می‌کنند. (چنان ترسیده‌اند که) گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و (نابودی خود را) می‌نگرند.

نکته‌ها:

▣ جدال گروهی از مسلمانان با پیامبر ﷺ در مسیر جنگ بدر، بر سر این بود که امکانات و نفرت کافی ندارند و تنها برای تصاحب اموال تجار قریش خارج شده‌اند، نه برای جنگ با لشکر قریش و با این‌که این واقعیت را می‌دانستند که فرمان خداوند است، ولی از اعتراض خود دست‌بردار نبودند؛ البته بعضی هم مانند مقداد می‌گفتند: ما مثل اصحاب موسی عليه السلام نمی‌نشینیم که بگوییم: شما بروید بجنگید! بلکه اهل جنگیم و هر چه فرمان دهی می‌پذیریم. ولی بعضی از روی ترس و این‌که آمادگی جنگ ندارند، با رسول خدا ﷺ مجادله می‌کردند و حرکت به سوی جهاد و جنگ بدر را به منزله‌ی حرکت به سوی مرگ می‌پنداشتند. ولی حوادث پس از آن و پیروزی در جنگ نشان داد که آنان اشتباه می‌کرده‌اند.

□ جدال و گفتگویی که برای انکار حق باشد مطرود است و آن اقسامی دارد:
 الف: گاهی پس از روشن شدن حق است. ﴿مِجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ﴾
 ب: گاهی از روی علم و آگاهی نیست. ﴿فَلَمْ تَحْجُجْ فِي مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾^(۱)
 ج: گاهی برای از بین بردن حق است. ﴿وَمِجَادِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾^(۲)
 البته گاهی بحث و مجادله برای روشن شدن حق است که باید به نیکوترین شکل صورت
 گیرد. ﴿وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- بعضی یاران پیامبر ﷺ مطیع امر آن حضرت نبودند. ﴿مِجَادِلُونَكَ﴾
- ۲- افراد تن‌پرور و ترسو، برای گریز از فرمان حق و جهاد، همیشه دست به جدال و توجیه زده و بهانه‌جویی می‌کنند. ﴿مِجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ﴾
- ۳- اگر روحیه‌ها و انگیزه‌ها سالم نباشد، دانستن حق به تنهایی کارساز نیست.
 ﴿بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ﴾
- ۴- گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که با شناخت حق، باز مخالفت می‌کند.
 ﴿مِجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ﴾
- ۵- حرکت سربازان ضعیف‌الایمان و بی‌روحیه به جنگ و جهاد، بسیار دشوار و
 همراه با ترس و دلهره‌ی فراوان است. ﴿يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ﴾

﴿ ۷ ﴾ وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ
 ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونَ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ
 يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ

و (به یاد آورید) زمانی که خداوند شما را وعده می‌داد که یکی از دو گروه (کاروان
 تجارتنی یا لشکر مسلح دشمن)، از آن شما خواهد بود، و شما (به خاطر راحت‌طلبی

۱. آل‌عمران، ۶۶.

۲. کهف، ۵۶.

۳. نحل، ۱۲۵.

و منافع مادی) دوست داشتید گروه غیر مسلح (کاروان تجارتی) در اختیارتان قرار گیرد. در حالی که خداوند می‌خواهد حق را با کلمات (و سنت‌های) خویش استوار ساخته و ریشه‌ی کفار را برکند. (از این رو شما را با تعداد کم و نداشتن آمادگی جنگی در بدر با لشکر قریش درگیر و سرانجام پیروز ساخت.)

نکته‌ها:

- «شوکه» از «شوک»، به معنای خار و سرنیزه، و سمبل «گروه مسلح» است. مراد از «غیر ذات الشوکه»، در اینجا همان کاروان تجاری غیر مسلح می‌باشد.
- مراد از «کلمات حق»، سنت‌ها، اوامر الهی و اولیای الهی می‌باشد. کلمه‌ی «دابر»، به معنای عقب و دنباله‌ی چیزی می‌باشد و «یقطع دابر»، کنایه از ریشه‌کن ساختن است.
- در ماه رمضان، سال دوم هجری، به پیامبر ﷺ اطلاع دادند که ابوسفیان در رأس یک کاروان تجاری بسیار مهم در راه رسیدن به مدینه می‌باشد. آن حضرت برای تضعیف قدرت کافران و جبران اموالی که کفار مکه از مسلمانان مهاجر مصادره کرده بودند، به همراه ۳۱۳ نفر آماده‌ی حمله به آن کاروان تجاری شدند. ابوسفیان سردسته کاروان، پس از با خبر شدن از این تصمیم، کفار مکه را خبردار کرد و کاروان را از بیراهه، راهی مکه کرد. از آنجا که بسیاری از مشرکان مکه در آن کاروان سهمی داشتند و همچنین با زور و تهدید آنان، حدود هزار نفر به سرعت بسیج شدند و به همراه بزرگان و سرشناسان مکه و با ساز و برگ کامل نظامی به فرماندهی ابو جهل، برای دفاع از گروه چهل نفری تجار حرکت کردند. روز هفدهم ماه رمضان، در بیابانی بین مکه و مدینه، سه گروه حاضر بودند: مسلمانان، سپاه کفر و کاروان تجاری کفار.
- پیامبر پس از اطلاع از حرکت سپاه دشمن، با یاران و اصحاب مشورت کرد، آیا به تعقیب کاروان تجاری پردازند و یا آنکه با سپاه کفر مقابله کنند؟ نظرهای متعددی بیان شد، ولی سرانجام تصمیم گرفتند با سپاه کفر مقابله کنند. با آنکه مسلمانان ساز و برگ نظامی چندانی نداشتند و به قصد جنگ و درگیری مسلحانه بیرون نیامده بودند و تعداد کفار سه برابر آنان بود، ولی عاقبت با امدادهای غیبی خداوند، بر دشمن پیروز شدند. در این جنگ، ابو جهل و

هفتاد کافر دیگر کشته شدند که بیشتر کشته‌شدگان به دست علی علیه السلام بود و هفتاد نفر اسیر گشتند، در حالی که تنها چهارده نفر از سپاه اسلام به شهادت رسیدند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یادآوری امدادهای الهی، لازم و عامل تقویت ایمان است. ﴿وَإِذْ﴾
- ۲- پیروزی، تنها با تعداد نفرات و تجهیزات جنگی نیست، عامل عمده، اراده‌ی خداوند است. ﴿يُرِيدُ اللَّهُ﴾ آری، اراده خدا، غالب بر عوامل طبیعی است.
- ۳- گاهی اراده‌ی الهی، به دست مؤمنان انجام می‌شود. ﴿يُرِيدُ اللَّهُ﴾
- ۴- طبع انسان، راحت طلب است. ﴿تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونَ لَكُمْ﴾ (به خاطر سختی و مشکلات، برنامه‌های اساسی و اصولی را فدای مسائل ساده و غیر اصولی نکنیم).
- ۵- احقاق حق، به وسیله‌ی کلمات الهی، (اولیا، سنن، قوانین، اوامر، فداکاری، جهاد و عمل به دستورات الهی) است. ﴿يُحَقِّقُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾
- ۶- پیروزی حق بر باطل، بالاتر از درآمد اقتصادی است. ﴿تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونَ لَكُمْ... يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾
- ۷- پیروزی نهایی، با عزت حق و ذلت باطل خواهد بود. ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ... وَ يَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾
- ۸- هدف جهاد اسلامی، احقاق حق و انهدام باطل است، نه کشورگشایی و اشغال سرزمین. ﴿أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾

﴿۸﴾ لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

تا (خدا) حق را استوار و باطل را نابود سازد، هرچند مجرمان خوش نداشته باشند.

نکته‌ها:

- این آیه، به پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان دل‌داری می‌دهد که سرانجام حق پیروز و باطل نابود می‌شود.
- بعضی از روایات، مصداق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دانسته‌اند،^(۱) که با قیام آن حضرت، سلطه‌ی باطل برطرف شده و حکومت حق و عدل بر جهان حاکم می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- وعده‌های الهی به خاطر منافع شخصی و مادی افراد نیست، بلکه برای تحقق حق و محو باطل است. ﴿لِيَحِقَّ الْحَقُّ﴾
- ۲- حق، ماندنی و پابرجاست، و باطل، فانی و رفتنی است. ﴿لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيَبْطُلَ الْبَاطِلُ﴾
- ۳- ترسی از عصبانیت و ناخوشایندی دشمن کافر و مجرمان نداشته باشیم، خداوند اراده‌ی خود را محقق خواهد ساخت. ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾

﴿ ۹ ﴾ اِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ اَتَىٰ مُّمِدُّكُمْ بِالْأَفِّ مِّنَ

الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ

(به یاد آورید) زمانی که (در جنگ بدر) از پروردگارتان فریادرسی می‌طلبیدید، پس او دعا و خواسته‌ی شما را اجابت کرد (و فرمود): من یاری‌دهنده شما با فرستادن هزار فرشته‌ی پیاپی هستم.

نکته‌ها:

- «مُردف» از «إرداف»، به معنای ردیف و پشت سر هم قرار گرفتن است، یعنی نزول فرشتگان امدادگر پیاپی و ادامه‌دار است. در آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی آل عمران، از سه هزار فرشته‌ی یاری‌کننده یاد شده ﴿ثَلَاثَةَ آلَافٍ﴾ و در آیه‌ی بعد، سخن از پنج هزار فرشته‌ی

۱. تفسیر نورالثقلین.

نشاندار است. این اختلاف رقم‌ها شاید به میزان مقاومت آنان بوده است. یعنی هر چه مقاومت مسلمانان بیشتر می‌شد، امداد غیبی خداوند نیز بیشتر می‌شد. بنابراین «مردفین» یعنی این هزار فرشته، فرشتگان دیگری را در پی دارند.

□ با توجه به آیه‌ی بعد، فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیه‌ی مؤمنان نازل شدند و وارد جنگ و نبرد با دشمن نشدند و گرنه دیگر فضیلتی برای مجاهدان بدر نمی‌بود، علاوه بر آنکه نحوه‌ی کشته‌شدن هریک از کفار و اسامی قاتلان آنان نیز در تاریخ آمده است.^(۱)

□ در جنگ بدر، تعداد مسلمانان یک سوم کفار و ساز و برگ نظامی آنان هم بسیار اندک بود، و به فرموده حضرت علی علیه السلام، تنها سواره‌ی آنان مقدار بود،^(۲) همچنین آنان آمادگی روحی هم برای جنگ نداشتند. هنگامی که جمعیت کفار و تجهیزات آنان را دیدند، وحشت‌زده و مضطرب شدند و به خدا پناه آوردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز دست به دعا برداشت و فرمود: «اللهم انجز لی ما وعدتني، اللهم ان تهلك هذه العصابة لا تعبد فی الارض»^(۳) خدایا! آنچه را وعده داده‌ای محقق‌ساز، خدایا! اگر این گروه مسلمانان کشته شوند، پرستش تو از زمین برچیده می‌شود. خداوند نیز با نمایاندن امدادهای غیبی خود، دعای آنان را مستجاب کرد و آنان با دلگرمی به مبارزه پرداختند و سرانجام پیروز شدند.

به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، تمام کشته‌شدگان کفار را درون چاهی ریختند و آنگاه حضرت بر سر چاه آمده و تک‌تک آنان را به اسم صدا زده و فرمودند: «ایا شما وعده‌ی پروردگارتان را حق یافتید؟! شما بد مردمانی بودید، زیرا پیامبرتان را تکذیب کردید و مرا از خانه و کاشانه‌ام بیرون نمودید و با من به جنگ پرداختید، اما دیگران مرا تصدیق کرده و در میان خود جای دادند و به یاری‌ام پرداختند! اصحاب گفتند: مگر آنان می‌شنوند؟ حضرت فرمود: شما شنواتر از آنان نیستید، ولی آنان نمی‌توانند جواب بدهند. آنگاه روبه جسد ابوجهل کرد و فرمود: این از فرعون گستاخ‌تر بود، زیرا فرعون هنگامی که هلاکت را قطعی دید، موخ‌د شد، اما او تا آخرین لحظه دست از بت‌پرستی برداشت»^(۴).

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر فرقان.

۳. تفسیر کنزالدقائق.

۴. تفاسیر المیزان، نمونه و فرقان.

پیام‌ها:

- ۱- نعمت‌ها و امدادهای الهی را در روزهای سخت را فراموش نکنیم، چرا که یاد نعمت‌های الهی، روحیه‌ی شکر و شجاعت را در انسان بالا می‌برد. ﴿اذ﴾
- ۲- خداوند، بدون دعا هم می‌تواند عطا کند، ولی دعا، یکی از راههای تربیت الهی است. ﴿اذ تستغیثون ربکم﴾
- ۳- دعا همراه با حضور در جبهه مؤثر است و دعای رزمندگان مستجاب می‌شود. ﴿تستغیثون... فاستجاب﴾
- ۴- دعا، کلید استجاب است. ﴿تستغیثون... فاستجاب﴾
- ۵ - فرشتگان، گاهی در زندگی انسان‌ها تأثیرگذار و مؤثرند. ﴿مدکم بألف من الملائکة﴾
- ۶- امدادهای غیبی وقتی تحقق پیدا می‌کند که آنچه را خداوند در ظاهر به ما داده است، به کار گرفته باشیم. ﴿مدکم﴾

﴿۱۰﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ

عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و خداوند، آن (پیروزی و نزول فرشتگان) را جز برای بشارت و اینکه دل‌هایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی، جز از سوی خدا نیست، (به قدرت خود و امداد فرشته هم تکیه نکنید.) همانا خداوند، شکست‌ناپذیر حکیم است.

نکته‌ها:

- در قرآن بارها نزول فرشتگان امدادگر برای یاری مؤمنان مطرح شده است. حتی هنگام جان دادن هم خداوند فرشتگان را می‌فرستد تا با القای حق، مؤمن را از وسوسه‌های شیطان حفظ کند.^(۱)

در جنگ بدر نیز فرشتگان، برای روحیه دادن به مؤمنان آمدند و جنگ و برخوردی با دشمن نداشتند، زیرا در تاریخ روشن است که چه کسی به دست چه کسی کشته شد و بیشترین کشته‌های کافران در آن جنگ، به شمشیر حضرت علی علیه السلام بود.

□ در هستی دو نوع القا وجود دارد:

یکی از سوی فرشتگان خدا که آرامش را القا می‌کنند. ﴿اذ یوحى ربك الى الملائكة انى معکم فثبتوا الذین آمنوا سألنى فی قلوب الذین کفروا الرعب﴾^(۱) خداوند به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما مؤمنان را پایدار و ثابت قدم سازید، من در دل کفار وحشت خواهم افکند.

یکی هم القای ترس و وحشت که از سوی شیطان انجام می‌شود. ﴿انما ذلکم الشیطان یخوف اولیائه﴾^(۲) سخنان شیطان در هوادارانش تأثیر گذارده و آنان را می‌ترساند.

پیام‌ها:

- ۱- رزمنده باید روحیه‌ی قوی داشته باشد. ﴿وما جعله الله الا بُشرى﴾ از عوامل پیروزی، انگیزه و روحیه‌ی قوی رزمندگان است.
- ۲- هنگامی که حرکتی صحیح و در خط پیامبر باشد، عنایت خداوند و برطرف شدن عوامل ترس و اضطراب حتمی است. ﴿وما جعله الله الا بُشرى﴾
- ۳- پیروزی مؤمنان، تنها به ابتکار، طرح نظامی، سلاح و نفرات آنان و یا به خاطر فرشتگان نیست، بلکه اصل، اراده و خواست خداوند است. ﴿وما النصر الا من عند الله﴾ چنانکه گاهی به خواست خداوند، گروه اندکی از مؤمنان بر گروه زیادی از دشمنان پیروز می‌شوند. ﴿کم من فئمة قليلة غلبت فئمة كثيرة باذن الله﴾^(۳)
- ۴- امدادهای الهی و یاری‌رساندن به مؤمنان، بر اساس عزت و حکمت است. ﴿عزیز حکیم﴾

۱. انفال، ۱۲.

۲. آل عمران، ۱۷۵.

۳. بقره، ۲۴۹.

﴿۱۱﴾ إِذْ يُغَشِّبِكُمُ النَّعَاسَ أَمْنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً
لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رَجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ
وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ

(به یاد آورید) زمانی که (خداوند) از سوی خود برای آرامش شما، خوابی
سبک بر شما مسلط ساخت و از آسمان بارانی بر شما فرستاد تا شما را با
آن پاک کند و پلیدی (وسوسه‌ی) شیطان را از شما بزداید و دل‌های شما را
محکم و گام‌هایتان را با آن استوار سازد.

نکته‌ها:

- «نُعَاس»، به ابتدای خواب و خواب سبک و گفته می‌شود، یعنی در حال استراحت آنچنان
خواب بر شما مسلط نشد که دشمن از آن سوء استفاده کرده و بر شما شیخون بزند.^(۱)
- لشکر قریش با ساز و برگ جنگی فراوان و آذوقه‌ی کافی و حتی زنان خواننده برای تقویت
روحیه‌ی جنگ‌جویان، وارد منطقه‌ی بدر شدند و ابتدا چاه‌های آب را در اختیار گرفتند؛ ولی
مسلمانان دچار تزلزل بودند. پیامبر که می‌دید یارانش ممکن است شب را به آرامی نخواستند
و فردا با جسم و روحی خسته در برابر دشمن قرار گیرند، بشارت داد که فرشتگان الهی به
یاری آنان خواهند آمد و آنها را دل‌داری داد به طوری که شب را به آرامی خوابیدند. از طرف
دیگر علاوه بر کمبود آب برای تطهیر و رفع تشنگی، مشکل اساسی منطقه‌ی بدر، وجود
شن‌های نرم و روان بود که پا در آن فرو می‌رفت، در آن شب باران بارید و مسلمانان دلگرم
شدند و زمین زیر پایشان سفت شد.
- البته ممکن است مراد از ثبات قدم در آیه، همان استقامت و پایداری باشد، نه محکم‌شدن
پاها در زمین باران خورده. هر دو احتمال نیز با هم ممکن است.
- مراد از «پاک شدن از پلیدی» ممکن است پاک شدن از وسوسه‌های شیطان و یا پاک
شدن از پلیدی جسمانی جنابت باشد، به هر حال باران با توجه به نیاز شدید مسلمانان،

۱. تفسیر نمونه.

همه‌ی این مشکلات را برطرف کرد.^(۱)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «آب باران بیاشامید که امراض را برطرف می‌کند، آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند».^(۲) ﴿يَذْهَبُ عَنْكُمْ رِجْسُ الشَّيْطَانِ﴾

پیام‌ها:

۱- با اراده و امداد الهی، در برابر دشمن مسلح و انبوه هم می‌توان آرامش داشته و آرام خوابید، و اگر خدا نخواهد، در بهترین باغ‌ها و شرایط، نه خوابی هست و نه آرامشی. ﴿اذْ يَغْشِيكُمْ النَّعَاسُ أَمْنَةٌ مِنْهُ﴾

۲- گاهی استراحت و خواب سبک در جنگ، نعمت بزرگ الهی است، که هم خستگی را بر طرف می‌کند و هم مجال شبیخون به دشمن نمی‌دهد. ﴿النَّعَاسُ أَمْنَةٌ مِنْهُ﴾

۳- پاکی ظاهری: ﴿لِيَطَهَّرَكُمْ﴾ و پاکی باطنی: ﴿يَذْهَبُ عَنْكُمْ رِجْسُ الشَّيْطَانِ﴾، هر یک به تنهایی ارزش است، اما ارزشمندتر وجود هر دو با هم می‌باشد.

۴- انتظار خداوند از مجاهد مسلمان، پاکی و داشتن روحیه‌ای بالا و مقاوم و ثابت قدم بودن است. ﴿لِيَطَهَّرَكُمْ... لِيَرْبِطَ عَلَي قُلُوبِكُمْ﴾

﴿۱۲﴾ اِذْ يُوحِي رَبُّكَ اِلَى الْمَلَائِكَةِ اَتِي مَعَكُمْ فَتَثْبُتُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
سَالُفِيْ فِي قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا الرُّعْبَ فَاَضْرِبُوْا فَوْقَ الْاَعْنَاقِ وَ
اَضْرِبُوْا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ

(به یادآور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دل‌های کافران، رعب و ترس خواهم افکنم، پس فرازگردن‌ها را بزنید و همه‌ی سرانگشتانشان را قلم کنید (وقطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند).

۱. تفسیر نمونه.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۸۷.

نکته‌ها:

- «بَنان» جمع «بنانه»، سر انگشت دست و پا، یا انگشتان دست و پا می‌باشد.
- ضربه زدن به سر و گردن کفّار یا زدن سر انگشتان دست و پای آنان، توان رزم و اسلحه به دست گرفتن را از آنان می‌گیرد و احتمال دارد بیانگر این باشد که اگر دشمن پیاده است، سر او را هدف بگیرد و اگر سواره است، دست و پای او را هدف قرار دهید.^(۱)
- شاید مراد از «فوق الاعناق»، افراد سرشناس و رهبران کفر باشد، مانند: «فقاتلوا أُمَّةَ الكفر»^(۲) که ضربه را بر سران و رهبران دشمن باید وارد کرد.^(۳)
- از امدادهای الهی در جنگ بدر ایجاد رعب و وحشت در دل لشکریان کفر بود، چنانکه گزارشگران مخفی سپاه اسلام، از اردوگاه دشمن خبر آوردند که دشمن با آن همه امکانات و ساز و برگ، بسیار ترسیده و بیمناک می‌باشد، اما در مقابل سپاه کوچک اسلام، با وجود کمی نفرات و امکانات، روحیه‌ای بسیار عالی داشتند. لذا پیامبر ابتدا به آنان پیشنهاد صلح داد و نماینده‌ای را به میان آنان فرستاد، هرچند عده‌ای با این پیشنهاد موافق بودند، ولی ابوجهل آن را نپذیرفت و آتش جنگ شعله‌ور شد.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، ارشاد و حمایت مؤمنان را گاهی از طریق فرشتگان انجام می‌دهد.
﴿اذ یوحی ربّک الی الملائکة...﴾
- ۲- فرشتگان از خود قدرتی ندارند، بلکه با حمایت و لطف الهی قدرت می‌یابند.
﴿اذ یوحی ربّک الی الملائکة انّی معکم فثبّوا﴾
- ۳- خداوند، تشویق به استقامت را از طریق فرشتگان قرار داده، ولی ارباب کافران را به خود نسبت داده است. ﴿فثبّوا، سألّی﴾
- ۴- خداوند بر اهل ایمان، آرامش و سکینه نازل می‌کند و بر کافران دلهره و وحشت مستولی می‌سازد. ﴿اذ یوحی ربّک... فثبّوا الذّین آمنوا سألّی فی قلوب الذّین

۱. تفسیر نمونه.

۲. توبه، ۱۲.

۳. تفسیر فرقان.

كفروا الرعب ﴿

۵- دلها به دست خداوند است، آرامش و اضطراب هم از اوست. ﴿اذ يوحى ربك..

فتبتوا... سألقي... الرعب ﴿

۶- رعب و وحشت، از عوامل شکست کفار در جنگ بدر بود. ﴿سألقي في قلوب

الذين كفروا الرعب ﴿

۷- گرایش‌ها و انگیزه‌های انسان، در سرنوشت او و دریافت رحمت و یا عذاب

الهی، تأثیر به‌سزایی دارد. ﴿فتبتوا الذين آمنوا... في قلوب الذين كفروا الرعب ﴿

۸- قدرت و امکانات، به‌تنهایی عامل آرامش نیست. (در جنگ بدر، مسلمانان با

کمی نفرات، آرامش یافتند، اما دشمنان فراوان و مجهز، هراسناک شدند.)

﴿أمنة منه - الرعب ﴿

۹- از توان رزمی خود در نبرد، بهترین استفاده را ببرید و ضربه‌ها را به جاهای

حساس وارد آورید. ﴿فاضربوا فوق الاعناق و اضربوا منهم كل بنان ﴿

﴿ ۱۳ ﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ

اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

آن (حمایت الهی از مؤمنان و فرمان ضربه بر سرها و سرانگشتان

دشمن)، به جهت آن بود که آنان در برابر خدا و پیامبرش گردنکشی

کردند، و هر کس با خدا و پیامبرش در افتد و مخالفت کند، خداوند دارای

کیفری سخت است.

﴿ ۱۴ ﴾ ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ

آن است (کیفر ما در دنیا)، پس بچشید آن را و (بدانید) عذاب دوزخ برای

کافران (مهیا) است.

پیام‌ها:

- ۱- قهر و خشم الهی، نتیجه‌ی سرکشی و طغیان است و بدون دلیل و بی حساب نیست. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ...﴾
- ۲- مخالفت با رسول خدا، مخالفت با خداوند است. ﴿شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾
- ۳- از سنت‌های خداوند آن است که هر که با حق در افتد، نابود شود. ﴿وَمَنْ يَشَاقِقْ... فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
- ۴- کافران، در دنیا گرفتار انتقام و هلاکت می‌شوند و در آخرت گرفتار عذاب. ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ - لِلْكَافِرِينَ عَذَابُ النَّارِ﴾

﴿۱۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ
الْأُدْبَارَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با (لشگرکشی و) انبوه کافران برخورد کردید، به آنان پشت نکنید و مگریزید.

نکته‌ها:

- «زحف»، به معنای غلتیدن و روی زمین کشیدن است، به لشکرکشی و حرکت یک لشکر انبوه هم از این جهت که از دور چنین به نظر می‌رسد که روی زمین می‌غلتند و پیش می‌آیند، زحف گفته می‌شود.
- امام رضا علیه السلام فرمود: «فرار از جهاد، موجب وهن دین، استخفاف رهبر حق، جرأت یافتن دشمن و محو مذهب است».^(۱)
- در فضائل حضرت علی علیه السلام آمده است: «وی در تمام عمر، حتی یک بار هم از جبهه و جنگ فرار نکرد».^(۲) و آن حضرت فرمودند: «پسندیده‌ترین مرگ، شهادت است، سوگند به آن کسی که جان فرزند ابی‌طالب به دست اوست، برای من کشته شدن با هزار ضربه‌ی

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفاسیر نمونه و نورالثقلین.

شمشیر، راحت‌تر و آسان‌تر از مرگ در بستر است»^(۱).

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از مؤمنان انتظار ویژه‌ای دارد. «یا ایها الذین آمنوا...»
- ۲- تعداد زیاد دشمن، مجوز فرار از جبهه نمی‌شود. «إذا لقیتم... زحفاً فلا تولوهم»
- ۳- در هنگام نبرد، فرار از جنگ جایز نیست. «إذا لقیتم... فلا تولوهم»
(البته فرار، آنگاه ممنوع است که دو گروه، با آمادگی جنگ کنند، ولی اگر دشمن مسلح غافلگیرانه شیخون زد و مسلمانان آمادگی نداشتند، عقب‌نشینی مانعی ندارد.^(۲))
- ۴- جنگ‌های اسلامی، مکتبی است، نه استعماری و از روی هوا و هوس. «الذین آمنوا... الذین کفروا»

﴿ ۱۶ ﴾ وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و جز آنها که کناره‌گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد، هرکس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می‌گیرد و جایگاه او جهنم است و چه بد سرانجامی است.

نکته‌ها:

- «مُتَحَرِّفًا» به معنای خود را کنار کشیدن برای تغییر تاکتیک و خسته و گمراه کردن دشمن و سپس ضربه زدن به اوست و «مُتَحَيِّزًا»، پیوستن و جای گرفتن در کنار گروه دیگر است، آنگاه که رزمنده احساس تنهایی و ناتوانی کند.
- عبارت «بَاءَ بِغَضَبٍ»، به معنای هموار ساختن و تحمل غضب است.
- در این آیه، برای پشت کردن به دشمن که حرام است، دو مورد استثنا ذکر شده است: یکی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱. ۲. تفسیر فرقان.

برای جا به جایی تاکتیکی ﴿مُتَحَرِّفًا﴾ دوم برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان و حمله‌ی دسته جمعی ﴿مُتَحِيزًا﴾.

البته در بعضی تفاسیر، موارد دیگری هم ذکر شده است، مانند فرار برای اطلاع‌رسانی به مسلمانان، یا برای حفظ سنگر مهم‌تر و موقعیت بهتر.^(۱) ولی اینها همه مصداق همان مورد اوّل است.

□ فراریان از جبهه، مورد خشم و غضب خدا قرار دارند، ﴿وَمَنْ يُوَلِّهِمْ... فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبِ مَنْ اَلَّهٖ﴾ و از جمله‌ی کسانی هستند که در هر نماز از آنان برائت می‌جوییم. ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ البته این گناه، قابل توبه و بخشش است.

پیام‌ها:

- ۱- فرار از جبهه، گناه کبیره است و خداوند بر آن وعده‌ی قهر و عذاب داده است. ﴿وَمَنْ يُوَلِّهِمْ... فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبِ مَنْ اَلَّهٖ﴾
- ۲- عقب‌نشینی تاکتیکی، اشکال ندارد. ﴿مُتَحَرِّفًا﴾
- ۳- در جنگ، خدعه و فریب دادن دشمن جایز است. ﴿مُتَحَرِّفًا﴾
- ۴- همان‌گونه که رفتن به جبهه مهم است، فرار نکردن هم مهم است، گاهی کسانی به جبهه می‌روند، ولی با فرار، جهنمی می‌شوند. ﴿وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ... مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ﴾
- ۵- نصرت از سوی خداوند است، ولی بکارگیری فنون و تاکتیک‌های نظامی و سیاست جنگی هم لازم است. ﴿مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ اَوْ مُتَحِيزًا﴾
- ۶- جایگاه فراریان از جهاد و غضب شدگان الهی، جهنم است. ﴿مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ﴾ (در واقع کسی که از جهاد فرار می‌کند، به دنبال مأمن و پناهگاهی است، اما پناهگاهی جز آتش جهنم نمی‌یابد.)
- ۷- فرار از جنگ، هم ذلت دنیوی دارد، ﴿بَاءَ بِغَضَبِ﴾ هم عذاب اخروی، ﴿مَأْوَاهُ

۱. تفسیر فی ظلال القرآن.

جهنم و فراریان عاقبتی بد در پیش دارند. ﴿بئس المصیر﴾

﴿۱۷﴾ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

شما (با نیروی خود)، آنان (کفار) را نکشتید، بلکه خداوند (با امدادهای غیبی) آنها را به قتل رساند. (ای پیامبر!) آنگاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند (تا کافران را مرعوب کند) و تا مؤمنان را از سوی خویش به آزمونی نیکو بیازماید، زیرا خداوند، بسیار شنوا و داناست.

نکته‌ها:

- در روز جنگ بدر، پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود: مشتی خاک و سنگریزه از زمین بردار و به من بده. علی رضی الله عنه چنین کرد و پیامبر با خواندن دعایی آنها را به سوی دشمن پرتاب کرد و به صورت معجزه‌آسایی، طوفانی به پا کرد و باعث وحشتی عجیب در دل دشمن شد.^(۱)
- آری، عامل مهم پیروزی در جنگ بدر، اراده و امداد الهی بود، نه نیروی مادی و قواعد و تاکتیک‌های نظامی و گرنه لشگری اندک و تنها با یک یا دو اسب‌سوار، چگونه بر سپاهی انبوه و کاملاً مجهز و دارای یکصد اسب‌سوار، پیروز می‌شد؟
- «بلاء»، به معنای آزمایش است که اگر با نعمت و پیروزی باشد، «بلاء حسن» است و اگر به وسیله‌ی مصیبت و مجازات باشد «بلاء سیئ»^(۲)، چنانکه قرآن درباره‌ی بنی‌اسرائیل می‌فرماید: ﴿وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾^(۲)
- انسان اگر با اعتقاد صحیح و در مسیر حق حرکت کند و به فرمان الهی تلاش و کوشش کند، امدادهای خداوند را در پی خود دارد، ﴿لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا﴾ و وجود او وجودی خدایی می‌گردد، چنانکه در روایتی خداوند می‌فرماید: بنده با نافلة و کارهای مستحب به مقام قرب رسیده، دست او دست من، گوش او گوش من و تمام اعضا و جوارح او خدایی

۱. تفاسیر المیزان و نمونه. ۲. اعراف، ۱۶۸، تفسیر نمونه.

می‌شود و آنچه بخواهد، همان می‌شود. «اِنَّهٗ لیتَقَرَّبَ الِیَّ بِالنَّافِلَةِ حَتّٰی اُحِبَّهٗ فَاِذَا اَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِیْ یَسْمَعُ بِهٖ وَ بَصَرَهُ الَّذِیْ یُبْصِرُ بِهٖ وَ لِسَانَهُ الَّذِیْ یَنْطَقُ بِهٖ وَ یَدَهُ الَّذِیْ یَبْطِشُ بِهَا اِنْ دَعَانِیْ اُجِبُّهٗ وَ اِنْ سَاَلَنِیْ اَعْطِیْتُهُ...»^(۱) پس اگر حرکتی نیز انجام دهد، آن حرکت از خداوند است. «و ما رمیت اذ رمیت و لكنّ اللّٰه رمی» اما در مقابل اگر در مسیر غیر الهی و به فرمان دیگران حرکت کند، در حقیقت وجودی شیطانی پیدا نموده است، چنانکه عایشه در رویارویی با سپاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ جمل، به تائسی از پیامبر صلی الله علیه و آله مستی خاک به سوی آنان پرتاب کرد و دعا کرد، پس از آن حضرت علی علیه السلام به او فرمودند: «این شیطان بود که چنین کرد. «و ما رمیت اذ رمیت و لكنّ الشّیطان رمی».^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- پیروزی در جنگ موجب غرور و عُجب شما نشود، خداوند و امدادهای او را فراموش نکنید. ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ...﴾
- ۲- انسان در افعال خود، نه مستقل از اراده‌ی خداوند است و نه مجبور. کارها، از آن جهت که با اختیار از انسان سر می‌زند، به او نسبت داده می‌شود، ولی چون نیرو و تأثیر از خداست، به خدا نسبت داده می‌شود. ﴿ما رمیت... و لكنّ اللّٰه رمی﴾
- ۳- وجود پیامبر و رهبر، نقش بسزایی در جلب امدادهای غیبی خداوند دارد. ﴿و ما رمیت اذ رمیت...﴾
- ۴- جنگ و جهاد، از وسایل آزمایش الهی است تا مؤمنان واقعی از افراد سست ایمان و یا بی‌ایمان شناخته شوند. ﴿بِلاءٌ حَسَنًا﴾
- ۵- امداد الهی و پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان اتّفاقی و بی‌حساب نیست، بلکه از روی علم و آگاهی خداوند است. ﴿اِنَّ اللّٰهَ سَمِیعٌ عَلِیْمٌ﴾

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۲. ۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۵۷.

﴿ ۱۸ ﴾ ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ

آن، (شکست دشمن و پیروزی شما لطف خدا بود.) و (بدانید) که خداوند، سست کننده‌ی نیرنگ کافران است.

نکته‌ها:

□ «ذَلِكُمْ»، اشاره به وضع مسلمانان و کفار در جنگ بدر دارد و یادآور امدادهای الهی از آسمان و زمین و شکست دشمن است. گویا چنین گفته است: «ذَلِكُمْ لُطْفُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» □ سست شدن نقشه‌های دشمن، با ایجاد رعب و ترس در دل آنان، تزلزل و تفرقه، افشای اسرار، طوفان و رعد و برق بود.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، نقشه‌های دشمنان علیه مؤمنان را خنثی می‌کند. ﴿إِنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾ (اگر روحيات ایمانی حفظ شود، خداوند حتی امور مخفی و غیر محسوس دشمنان علیه ما را خنثی می‌کند و درهم می‌شکند، چنانکه در دوران ما واقعه‌ی طبس رخ می‌دهد، در حالی که ما خواب بودیم و یا حتی تصور آن را نمی‌کردیم.)
- ۲- ایمان، شرط دریافت حمایت الهی و کفر، زمینه‌ی سستی و نابودی انسان است. ﴿ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾
- ۳- در هر شرایطی توکل بر خدا کنیم و از دشمنان و توطئه‌های آنان هراسی نداشته باشیم. ﴿إِنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾

﴿ ۱۹ ﴾ إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ

تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ

اگر (شما کافران) در انتظار فتح و پیروزی (اسلام) بودید، که آن فتح آمد (و حَقَّانیت اسلام آشکار شد) و اگر دست (از انحراف و باطل خود) بردارید، برایتان بهتر است و اگر (شما به کفر و عناد) برگردید، (ما هم به سوی قهر) برمی‌گردیم و هرگز گروه شما هر چند بسیار باشد، به کارتان نخواهد آمد، چرا که خداوند با مؤمنان است.

نکته‌ها:

□ در این‌که مخاطب این آیه کیست، دو احتمال بیان شده است: یکی کفار شکست خورده در جنگ بدر و دیگری مسلمانانی که بر تقسیم غنائم اختلاف نظر داشتند. مؤید احتمال اول، پیوند این آیه با آیات قبل است، «إِنَّ اللَّهَ مَوْهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ» چنانکه آنان بودند که گروه زیاد «فَتْةٌ كَثِيرَةٌ» بودند و همانان سابقه‌ی کفر و مغضوبیت داشتند، و در این آیه می‌فرماید: «و ان تَعُودُوا نَعُدْ... و لو كَثُرَتْ» همچنین سخن ابوجهل فرمانده مشرکان که هنگام بیرون آمدن از مکه برای جنگ، پرده‌ی کعبه را گرفت و گفت: خدایا! از این دو گروه، هدایت شده‌تر را به پیروزی برسان.^(۱) به پیروزی خود مطمئن بود ولی سرانجام شکست خورد.

اما اگر خطاب به مسلمانان باشد، هشدار می‌دهد که پس از این فتح، از مجادله و اعتراض‌های خود دست بردارند و اگر به نق‌زدن و جدال‌های قبلی (اعتراض قبل از جنگ و هنگام تقسیم غنائم) ادامه دهند، باز لطف خدا از آنان دریغ خواهد شد و در مقابل دشمنان رها شده و دچار شکست می‌شوند. (البته معنای اول مناسب‌تر به نظر می‌آید)

پیام‌ها:

- ۱- خیر و صلاح انسان، در پرهیزکردن از انحراف و مقابله با خدا و رسول اوست. «ان تنهوا فهو خیر لکم»
- ۲- برخورداری از لطف و قهر خداوند، به انتخاب و عملکرد خود ما بستگی دارد. «ان تنهوا... ان تعودوا»

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۳- خداوند، اتمام حجّت کرده و تمام راههای عذرتراشی و بهانه‌جویی را بسته است. ﴿ان تتهوا... ان تعودوا﴾

۴- تشویق و هشدار، هر دو لازم است. ﴿خیر لکم و ان تعودوا نعد﴾

۵- جلوی خلاف‌ها را باید با قاطعیّت و صراحت گرفت. ﴿ان تعودوا نعد﴾ گذشت و بخشش، همیشه مطلوب نیست.

۶- جمعیت زیاد، در قهر خداوند نقش و تأثیری ندارد. ﴿لن تغنی عنکم فتکم شیئاً و لو کثرت﴾

۷- ایمان، شرط نصرت و همراهی خداوند است. ﴿انّ الله مع المؤمنین﴾

﴿۲۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ

تَسْمَعُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و فرستاده‌ی او اطاعت کنید و در حالی که (سخنان او را) می‌شنوید، از وی سرپیچی نکنید.

﴿۲۱﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

و مثل کسانی نباشید که گفتند: «شنیدیم»، ولی (در حقیقت) آنها نمی‌شنیدند.

نکته‌ها:

□ در سراسر قرآن، پس از اطاعت خداوند، اطاعت از رسول خدا ذکر شده است، و در یازده مورد، بعد از عبارت «اتّقوا الله» جمله‌ی «أطیعون» آمده است، یعنی لازمه‌ی تقوای الهی، اطاعت از رسول اوست.

□ با این‌که اطاعت از خدا و رسول هر دو لازم است، ولی در این آیه تنها از سرپیچی از رسول نهی شده است که معلوم می‌شود مشکل آنان در اطاعت از رسول بوده است، به خصوص در جنگ بدر و نسبت به فرمان‌های پیامبر ﷺ در مسائل نظامی.

□ مراد از شنیدن سخنان پیامبر ﷺ «و انتم تسمعون»، به دلیل آیه‌ی بعد، فهمیدن سخنان

او و درک حقانیت اوست.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمنان، در معرض تخلف از دستورات خدا و رسول هستند و به هشدار نیاز دارند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا...﴾
- ۲- نافرمانی پیامبر، نافرمانی خداست. ﴿وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ﴾ و نفرمود: «عنهما».
- (آری، فرمان خدا و رسول دارای هویتی واحد است و اطاعت از خداوند در گرو اطاعت از رسولش می‌باشد.)
- ۳- شنیدن و فهمیدن، مسئولیت‌آور است. ﴿وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ انْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾
- ۴- آگاه شدن از تاریخ و اخبار گذشتگان متخلف، مایه‌ی عبرت است. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ...﴾
- ۵- در اطاعت از رهبری، صداقت داشته و به تعهدات خود پایبند باشیم و بدون عمل ادعای ایمان نکنیم. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾

﴿۲۲﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حق) کران (و نسبت به گفتن حق) لال‌هایند، آنها که تعقل نمی‌کنند.

نکته‌ها:

- «صُمٌّ» جمع «أصم»، به معنای کر و «بُكْمٌ» جمع «أبکم»، به معنای لال است و در اینجا، کنایه از کسانی است که گوش به شنیدن حق نمی‌دهند و از بیان حق لب فرو بسته‌اند.
- در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی‌پذیرند و دل را تسلیم حق نمی‌کنند، گاهی به مرده تشبیه شده‌اند: ﴿فَاتَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾^(۱)
- گاهی به چهارپایان: ﴿أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ﴾^(۲)، ﴿يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْإِنْعَامُ﴾^(۳)

۱. روم، ۵۲.

۲. اعراف، ۱۷۹.

۳. محمد، ۱۲.

گاهی به بدتر از چهارپایان: ﴿كَلَّا نَعَامُ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^(۱)

و گاهی به بدترین جنبنده: ﴿شَرُّ الدَّوَابِّ﴾

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: «بدترین جنبنده‌ها کسانی هستند که حق را می‌فهمند، ولی لجاجت کرده و کفر می‌ورزند»^(۲).

□ گروهی در قیامت اقرار خواهند کرد که به سخن حق گوش فرا نمی‌دادند و یا در آن تعقل نمی‌کردند و این سبب دوزخی شدن آنان شده است. ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^(۳) اگر گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می‌کردیم، از دوزخیان نبودیم.

پیام‌ها:

- ۱- مدعیان ایمان و کسانی که ملتزم به اطاعت از خدا و رسول نباشند، ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ بدترین جنبنده‌گانند. ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ﴾
- ۲- ارزش انسان به خردورزی اوست، اگر تعقل نکند، بدترین جنبنده‌گان می‌شود. ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ... الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (آری، داشتن گوش، زبان و عقل زمانی ارزشمند است که بهره‌گیری صحیح از آنها شود. کسی که مثلاً با زبانش امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، همچون آدم لال است.)
- ۳- کسانی که از تعالیم دین روی می‌گردانند، بی‌خردند. ﴿وَلَا تَوَلَّوْا عَنهُ... لَا يَعْقِلُونَ﴾

﴿۲۳﴾ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ

هُم مُّعْرِضُونَ

و اگر خداوند خیری در آنان می‌دانست، شنوایشان می‌ساخت، (حرف حق را به گوش دلشان می‌رساند)، ولی با (این روحیه‌ی لجاجتی که فعلاً دارند، حتی) اگر شنوایشان می‌ساخت، باز هم سرپیچی کرده روی می‌گردانند. (در دل یقین پیدا می‌کردند، ولی در ظاهر اقرار نمی‌کردند)

۱. اعراف، ۱۷۹.

۲. تفسیر در المنثور.

۳. ملک، ۱۰.

نکته‌ها:

□ افراد لجوج، چند گروهند:

- برخی حتی حاضر به شنیدن حق نیستند. ﴿لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ﴾^(۱)
- برخی می‌شنوند، ولی مسخره و استهزا می‌کنند. ﴿قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾^(۲)
- برخی می‌شنوند و می‌فهمند، ولی تحریف می‌کنند. ﴿يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنِ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾^(۳)
- برخی به خاطر دل‌بستگی‌های شدید، حسادت‌ها و قساوت‌ها، قدرت تشخیص ندارند. ﴿وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- از سنت‌های الهی این است که فیض خود را به افراد مستعد عطا می‌کند و به هر کس به مقدار لیاقت و استعداد حق‌پذیری که در خود ایجاد کرده، توفیق داده و لطف می‌کند. ﴿وَلَوْ عَلَّمَ اللَّهُ فِيمَ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ﴾
- ۲- زمینه‌های بهره‌گیری از لطف الهی را باید خودمان به وجود آوریم. ﴿وَلَوْ عَلَّمَ اللَّهُ فِيمَ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ﴾
- ۳- تنها فراگیری و شنیدن آیات ملاک نیست، حق‌پذیری و تسلیم بودن نیز لازم است. ﴿وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا﴾
- ۴- خداوند از هدایت افراد مضایقه‌ای ندارد، ولی لجوجان از سخن حق روی برمی‌تابند. ﴿لَوْ عَلَّمَ... لَأَسْمَعَهُمْ﴾
- ۵- انسان دارای اختیار است و در برابر ندای حق می‌تواند اعراض کند. ﴿وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مَعْرُضُونَ﴾ (آری، کسی که استعداد رشد را در خود کور کند، فیض خدا را نیز نمی‌پذیرد).

۱. فصلت، ۲۶.

۲. انفال، ۳۱.

۳. نساء، ۴۶.

۴. مائده، ۱۳.

﴿ ۲۴ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماست دعوت می‌کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می‌شود و به سوی او محشور می‌شوید.

نکته‌ها:

□ حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی. ﴿انَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^(۱) خداوند زمین را زنده می‌کند.
۲. حیات حیوانی. ﴿لَحْيِ الْمَوْتَى﴾^(۲) خداوند مردگان را زنده می‌کند.
۳. حیات فکری. ﴿مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾^(۳) آن که مرده بود و زنده‌اش کردیم.
۴. حیات ابدی. ﴿قَدِّمْتُ لِحَيَاتِي﴾^(۴) کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.

□ مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها می‌باشد. البته ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد.

□ حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾^(۵) و طبق روایات شیعه و سنی، یکی از مصادیق حیات طیبه، پذیرش

۳. انعام، ۱۲۲.

۲. فصلت، ۳۹.

۱. حدید، ۱۷.

۵. نحل، ۹۷.

۴. فجر، ۲۴.

ندای پیامبر اسلام ﷺ در مسأله‌ی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت اوست.^(۱)

□ حایل و فاصله شدن خدا میان انسان و قلبش، نشان‌دهنده‌ی حاضر و ناظر بودن خداوند در همه جا و احاطه‌ی او بر تمام موجودات است و این‌که قدرت و توفیق از اوست. از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است، فعالیت عقل و روح نیز به دست اوست و اگر لطف او نبود، هرگز انسان به حقایق حق و بطلان باطل پی نمی‌برد.

□ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که یکی از مصادیق حایل شدن خدا بین انسان و دل او، مسأله‌ی محو و اثبات است؛ محو کفر و اثبات ایمان، محو غفلت و شک و تثبیت تذکر و یقین.^(۲) در جای دیگر فرمودند: «خداوند نمی‌گذارد انسان، باطل را حق ببیند».^(۳) همچنین فرمودند: «گاهی انسان با گوش، چشم، زبان و دست خود به چیزی علاقه دارد، ولی اگر آن را انجام دهد، قلبش با آن همراه نیست و می‌داند آنچه میل به آن داشته حق نیست».^(۴) و ممکن است حائل شدن، کنایه از مرگ باشد.

پیام‌ها:

- ۱- شرط ایمان واقعی، اجابت کردن دعوت خدا و رسول است. «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول»
- ۲- دعوت خدا و رسول، دارای حقیقت و هویتی واحد دارد. «دعاکم» و فرمود: «دعواکم»
- ۳- حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره‌گیری از آن، مرگ انسانی است. «دعاکم لما یحییکم»
- ۴- تمام دستورات دینی و فرامین انبیا، حتی فرمان جنگ و جهاد، مایه‌ی حیات فرد و جامعه می‌باشد. «دعاکم لما یحییکم»
- ۵- کسی که به حضور و احاطه خداوند ایمان داشته باشد، از دعوت پیامبران

۱. تفسیر فرقان.

۲. تفسیر فرقان.

۳. بحار، ج ۵، ص ۲۰۵.

۴. تفسیر نورالثقلین.

- سرپیچی نمی‌کند. ﴿استجیبوا... یحول بین المرء و قلبه﴾
- ۶- تا فرصت داریم، حق را بپذیریم. (بنابراین که حائل شدن خدا بین انسان و قلبش، کنایه از مرگ باشد). ﴿استجیبوا... یحول بین المرء و قلبه﴾
- ۷- نه مؤمن مغرور شود و نه از کافر مأیوس گردید، چون دلها به دست خداست و او مقلب القلوب است. ﴿یحول بین المرء و قلبه﴾
- ۸- هر فکر و اندیشه‌ای که بر دل انسان بگذرد، خداوند بدان آگاه است. ﴿یحول بین المرء و قلبه﴾
- ۹- خداوند از هر چیزی به انسان نزدیک‌تر است، حتی از قلب او به خودش. ﴿یحول بین المرء و قلبه﴾
- ۱۰- همه‌ی ما خواسته یا ناخواسته در قیامت محشور خواهیم شد، پس به رسولان الهی پاسخ مثبت دهیم. ﴿استجیبوا لله وللرسول... الیه تحشرون﴾

﴿۲۵﴾ وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ

اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و بترسید (و حفظ کنید خود را) از فتنه‌ای که تنها دامنگیر ستمگران شما نمی‌شود، (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران نیز در مقابل ستمگران سکوت کردند) و بدانید که خداوند سخت کیفر است.

نکته‌ها:

- «فتنه»، به معنای شرک، کفر، بلا و آزمایش، شکنجه و عذاب است و در این آیه به معنای بلا و مصیبت‌های اجتماعی است.^(۱)
- در آیه‌ی قبل، دستور اطاعت از پیامبر ﷺ بود، اینجا پرهیز از فتنه. پس معلوم می‌شود که یکی از مصادیق فتنه، عدم اطاعت از پیامبر است و مفهوم این آیه، با آیه‌ی ﴿واعتصموا

۱. تفسیر نمونه.

بجبل الله جمعياً و لا تفرقوا ﴿۱﴾ یکسان است. (۲)

مصدّق دیگر فتنه، فساد و فحشا می‌باشد که باعث فروپاشی یک نظام می‌شود و آسیب آن عمومی و فراگیر است. مثل فساد حکام بنی‌امیه که چون ولایت پیشوای حق را کنار زدند، مسلمانان را قرن‌ها به ذلت کشاندند.

□ سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر، باعث فتنه و فراگیر شدن عذاب است، چنانکه پیامبر فرمودند: «خداوند هرگز تمام مردم را به خاطر گناه بعضی از آنان مجازات نمی‌کند، مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و دیگران در حالی که توان انکار و برخورد با آن را داشته باشند، سکوت کنند که اگر چنین شد، خداوند همه‌ی آنان (خاص و عام) را عذاب می‌کند». (۳) چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمودند: «اگر گناهی پنهانی انجام گیرد، خداوند عموم مردم را عذاب نمی‌کند، اما اگر گروهی منکراتی را آشکارا انجام دهند و مردم آنان را سرزنش نکنند، هر دو گروه مستوجب عقوبت می‌شوند». (۴)

□ معنای پرهیز از اعمالی که باعث فتنه شده و در همه تأثیر می‌گذارد، عزلت و کناره‌گیری از مسائل نیست، بلکه هوشیاری و توجه انسان را می‌رساند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «در فتنه‌ها مثل بچه شتری باشید که نه از شما بار بکشند و نه شما را بدوشند و نه از شما بهره‌برداری کنند». «کن فی الفتنة کابن البون، لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب» (۵)

□ هنگام نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس پس از من در جانشینی علی علیه السلام ظلم کند، «فکأنما جحد نبوتی و نبوة الانبياء قبلی» گویا رسالت من و نبوت پیامبران پیشین را انکار کرده است». (۶)

پیام‌ها:

۱- تخلف از دین و دستورات الهی، مایه‌ی بروز فتنه و نزول عذاب الهی است.

﴿دعاکم لما یحییکم... و اتقوا فتنة...﴾

۱. آل عمران، ۱۰۳. ۲. تفسیر المیزان. ۳. تفسیر نمونه.
 ۴. تفسیر اثنی عشری. ۵. نهج البلاغه، حکمت ۱. ۶. تفسیر فرقان.

۲- نه خود عامل فتنه شویم، نه با فتنه‌گران هم‌صدا شویم و نه در برابرشان سکوت کنیم. ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً﴾

۳- افراد جامعه‌ی ایمانی علاوه بر کارهای خود، نسبت به کارهای دیگران نیز باید تعهد داشته باشند. چون گاهی آثار کارهای خلاف، دامنگیر دیگران هم می‌شود، همچون کسی که در کشتی، جایگاه خود را سوراخ کند. ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾

۴- توجه به شدت و سختی عذاب الهی، زمینه‌ساز پرهیز از ظلم و گناه است. ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً... إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

﴿۲۶﴾ وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَأَوَّكُمُ وَأَيَّدَكُمُ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و به یاد آورید زمانی را که شما کم بودید و در زمین (مکه) مستضعف بودید، می‌ترسیدید مردم (دشمنان) شما را بربایند، پس (خداوند در مدینه) پناهتان داد و با یاری خویش، شما را نیرومند کرد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، باشد که شما شکرگزاری کنید.

نکته‌ها:

- «تَخَطَّفَ»، به معنای به سرعت گرفتن و ربودن است.
- مسلمانان مکه قبل از هجرت پیامبر به مدینه، همواره مورد اذیت و آزار و شکنجه‌ی مشرکان بودند، لذا با سفارش و تدبیر پیامبر به صورت فردی یا دسته‌جمعی به دیگر مناطق هجرت می‌کردند؛ بعضی به حبشه، بعضی به یمن و طائف و برخی به شعب ابی‌طالب رفتند و بی‌بوسته در ترس و اضطراب بودند و هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند، هیچ خانه و کاشانه‌ای نداشتند و عده‌ی بسیاری از آنان جزو اصحاب صُفّه و در مسجد پیامبر جای گرفته بودند. انصار نیز در اوائل هجرت پیامبر به مدینه، در فقر و نداری و قحطی گرفتار بودند به

حدّی که به دانه‌ای خرما بسنده می‌کردند، به علاوه گرفتار اذیت و آزار یهودیان نیز بودند. اما در اواخر بعثت، خداوند به مسلمانان مکنت و توانایی داد و به چنان قدرتی رسیدند که اهل ذمه به آنان جزیه می‌دادند و یا مشرکان همواره در ترس و اضطراب از کشته و اسیر شدن و به غلامی و کنیزی گرفته شدن توسط مسلمانان بودند و بعضی نیز با طوع و رغبت اموال خود را تقدیم مسلمانان می‌کردند.^(۱) در اینجا خداوند ضعف و ناتوانی آنان را یادآور می‌شود تا شکرگزار قدرت و امنیت بوجود آمده باشند.

پیام‌ها:

- ۱- یادآوری روزهای ناتوانی و روزهای یاری خداوند، مایه‌ی دور شدن از فتنه‌هاست. ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً - واذکروا﴾
- ۲- در ابتدا تعداد مسلمانان، بسیار کم بود. (کلمه‌ی «قلیل» به جای «قلیلون»، تأکید بر کم بودن است)
- ۳- مسلمانان در مکه تا پیش از هجرت به مدینه، دائماً ترس و دلهره داشتند. ﴿تخافون﴾ (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار است)
- ۴- در راه حق، از کمی نفرات و ناتوانی و آوارگی نهراسیم، ﴿واذکروا اذ انتم قلیل﴾ که یاری خداوند حتمی است. ﴿فاواکم و ایدکم...﴾
- ۵- امنیت ﴿فاواکم﴾، توان رزمی و پیروزی ﴿ایدکم بنصره﴾ و بهبودی وضع اقتصادی ﴿رزقکم من الطیبات﴾، از نعمت‌های ویژه‌ی الهی است.
- ۶- یادآوری روزهای ضعف و مقایسه‌ی آن با روزهای پیروزی، مایه‌ی شکرگزاری و عشق و توکل به خداوند است. ﴿واذکروا... لعلکم تشکرون﴾
- ۷- در سایه‌ی ایمان، خداوند به گروه اندک ضعیف هراسناک، عزت و قدرت و مکنت می‌بخشد. (کلّ آیه)

۱. تفسیر اطیب البیان.

﴿ ۲۷ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا
أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید که در این صورت آگاهانه به امانت‌های خود خیانت کرده‌اید.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول این آیه آمده است: هنگامی که مسلمانان به فرمان پیامبر ﷺ یهودیان بنی قریظه را محاصره کردند، آنان پیشنهاد صلح و کوچ کردن به شام را دادند و پیامبر پذیرفت و سعد بن معاذ را به داوری مأمور کرد. یکی از مسلمانان همراه او به نام «ابولبابه» که سابقه دوستی با آنان داشت، با اشاره به گلوی خود به آنان فهماند که در صورت پذیرش حکمیت سعد بن معاذ، همه کشته خواهید شد، جبرئیل این اشاره را به پیامبر ﷺ خبر داد. ابولبابه شرمنده از این خیانت، خود را به ستون مسجد پیامبر بست و هفت شبانه روز چیزی نخورد، سرانجام خداوند توبه‌اش را پذیرفت.^(۱)

شأن نزول دیگری نیز بیان شده که در جنگ بدر، بعضی از مسلمانان نامه‌ای به ابوسفیان نوشتند و از نقشه‌ی پیامبر ﷺ به او خبر دادند، ابوسفیان هم از مشرکان مکه درخواست کمک کرد که هزار نفر برای جنگ بدر به راه افتادند.^(۲)

□ در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می‌شود از جمله:

الف: تمام نعمت‌های مادی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند و آب و خاک.

ب: اهل بیت پیامبر ﷺ.^(۳)

ج: هم خودمان، امانت برای خویشتینیم، چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿انکم کنتم تختانون أنفسکم﴾^(۴) و هم جامعه برای ما.

۱. تفاسیر مجمع البیان، صافی و نمونه.

۲. تفاسیر مجمع البیان والمیزان.

۳. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۶۴.

۴. بقره، ۱۸۷.

د: انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (بودن آیه در سوره انفال و غنائم جنگ بدر)
 ه: امام باقر علیه السلام فرمود: «احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است».^(۱)
 و: حکومت و مسئولیت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت‌ها، خیانت است، چنانکه ابن عباس می‌گوید: «هرکس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است».^(۲) همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیت‌های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در امانت خیانت کند، منافق است، هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند. امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز و روزه‌ی مردم شما را نفریبد، زیرا گاهی همه‌ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید».^(۳)
 □ خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

پیام‌ها:

- ۱- خیانت، با ایمان داشتن سازگار نیست. لازمه‌ی ایمان، امانت‌داری است. ﴿یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا﴾
- ۲- گاهی یک اشاره به سود دشمن، خیانت است. (با توجه به شأن نزول اول)
- ۳- افشای اسرار نظامی، خیانتی زشت است. (با توجه به شأن نزول دوم)
- ۴- خیانت به پیامبر، خیانت به خداوند است. ﴿لا تخونوا الله و الرسول﴾ («لا تخونوا») در مورد خدا و پیامبر با هم آمده، در مورد سایر مردم تکرار شده است.
- ۵- خیانت به خدا و رسول، خیانت به خود است و زیان آن به خود انسان باز می‌گردد. ﴿لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم﴾ (طبق این معنی که با ظاهر آیه سازگار است، تقدیر گرفتن کلمه‌ی «لا» در ﴿تخونوا اماناتکم﴾، نیازی نیست).

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر نمونه.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

۶- امانت مردم به منزله‌ی امانت خود ما و خیانت به آن خیانت به خودمان است.

﴿لَا تَخُونُوا... تَخُونُوا اِمَانَاتِكُمْ﴾

۷- خیانت، فطرتاً زشت و محکوم است. ﴿وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

۸- خیانت‌های آگاهانه، خطرناک است. ﴿وَتَخُونُوا اِمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (هم به

زشتی خیانت آگاهید و هم پیامدهای بد آن را می‌دانید)

﴿۲۸﴾ وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و بدانید که اموال و فرزندانان آزمایشی (برای شما) هستند و البته نزد

خداوند (برای کسانی که از عهده‌ی آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است.

نکته‌ها:

□ محور بسیاری از لغزش‌های انسان و ریشه‌ی بسیاری از گناهان از قبیل: معاملات حرام، احتکار، دروغ، کم‌فروشی، ترک انفاق، ندادن خمس وزکات، حرص و کارشکنی و سوگندهای دروغ و تضییع حقوق مردم، گریز از میدان جنگ، ترک هجرت و جهاد و...، علاقه به مال و فرزند است. پس اینها عامل امتحان و لغزشند، آن گونه که ابولبابه را (آیه قبل) به لغزش کشید و برای حفظ مال و فرزندان خود، به همکاری با دشمن وادار کرد.

□ کسانی که از مدینه به ابوسفیان خبر دادند که مسلمانان برای تصاحب کاروان تجارتی آنان نیرو بسیج کرده‌اند، از مهاجرانی بودند که در مکه مال و فرزندی داشتند.^(۱)

□ قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به آنها و امکان انحراف به واسطه‌ی آنها هشدار داده است، از جمله:

الف: امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. ﴿شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^(۲)

ب: افزون‌خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. ﴿تَكَاثُرَ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^(۳)

ج: بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. ﴿لَا تَلْهَكُمُ الْأَمْوَالُ وَلَا الْأَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^(۴)

۱. تفسیر المیزان.

۲. اسراء، ۶۴.

۳. حدید، ۲۰.

۴. منافقون، ۹.

د: نجات‌بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. ﴿لَنْ تَغْنَى عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ﴾^(۱)

□ در آیه نکاتی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد آزمایش مال و فرزند بسیار سخت و جدی و پیروز شدن در آن بسیار مهم است، اولاً: آیه با جمله‌ی «واعلموا» آغاز شده که هشدار است. ثانیاً کلمه‌ی «انما» نشان می‌دهد که آزمایش با مال و فرزند چون و چرا ندارد و حتمی است. ثالثاً خود مال و فرزند فتنه شمرده شده‌اند، نه آنکه وسیله آزمایش و فتنه باشند.^(۲)

□ حضرت علی علیه السلام فرمودند: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّه لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمَلٌ عَلَى فِتْنَةٍ»، هیچ‌کس دوری از فتنه و آزمایش را نخواهد، زیرا همه‌ی مردم بدون استثنا دچار آن می‌شوند، بلکه دوری از لغزش و انحراف در آزمایشها را از خدا درخواست کند. آنگاه حضرت درباره‌ی علّت و فلسفه‌ی امتحان‌های الهی فرمود: «تا راضی از ناراضی مشخص شود و عوامل سعادت و شقاوت هرکس در اعمال او مشخص گردد».^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- علاقه‌ی افراطی به مال و فرزند، انسان را به خیانت می‌کشد. ﴿لَا تَخُونُوا... و اعلموا...﴾ و حتی گاهی موجب دست برداشتن از اصول انسانی و دینی (امانت و ادای امانت) می‌شود. (با توجه به شأن نزول آیه قبل)
- ۲- مال و فرزند می‌توانند دو دام فریبنده باشند. ﴿انما اموالکم و اولادکم فتنه﴾
- ۳- توجه به پاداش بزرگ الهی، از اسباب دل‌کندن از دنیا و ترک خیانت است. ﴿انّ الله عنده اجر عظیم﴾
- ۴- مال و فرزند با تمام جاذبه‌هایی که دارند، در مقایسه با الطاف و پاداش‌های الهی ناچیز هستند. (در برابر «اموالکم و اولادکم»، عبارت «اجر عظیم» آمده است)^(۴)

۱. آل عمران، ۱۰. ۲. تفسیر راهنما. ۳. نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

۴. اکنون که این سطرها را می‌نویسم، شب عاشورای حسینی است که امام حسین علیه السلام همه چیز خود را در یک روز با خدا معامله کرد و داغ‌هایی دید که هر یک به تنهایی کافی است تا انسانی را از پا در آورد، ولی آنچه امام را در برابر تمام حوادث استوار کرد این بود که آنها را در برابر ←

﴿ ۲۹ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه‌ی شناخت حق از باطلی) قرار می‌دهد و بدی‌هایتان را از شما می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است.

نکته‌ها:

- وسیله و معیار شناخت حق از باطل متعدّد است، از جمله:
 - الف: انبیا و اولیای الهی؛ چنانکه پیامبر ﷺ را فاروق نامیدند^(۱) و یا در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ»^(۲) هر کس علی را رها کند، خدا را رها کرده است.
 - ب: کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می‌توان حق را از باطل تشخیص داد.
 - ج: تقوا، زیرا طوفان غرائز و حبّ و بغض‌های همراه با بی‌تقوایی، مانع درک حقایق است.
 - د: عقل و خرد؛ که بدون آن نمی‌توان حتی به سراغ وحی رفت.
- فرقان و قدرت تشخیص حق از باطل، حکمت و بینشی خدادادی است که به اهل تقوا داده می‌شود و به علم و سواد و معلومات وابسته نیست.
- به گفته‌ی تفسیر کبیر فخر رازی، «تکفیر سیئات»، پرده‌پوشی در دنیا و «مغفرت»، رهایی از قهر خدا در آخرت است و به نوشته‌ی تفسیر نمونه، «تکفیر»، محو آثار اجتماعی و روانی گناه و «مغفرت»، بخشایش نسبت به عذاب دوزخ است.

→ خداوند ناچیز دید. حتی وقتی کودک شش ماهه‌اش را در برابرش شهید کردند، فرمود: «همین که خداوند ناظر بر این صحنه است، مرا کافی است». و حضرت زینب ع عصر عاشورا که بدن قطعه قطعه شده برادرش امام حسین ع را دید فرمود: «خداوندا! این قلیل را از ما قبول کن». و در مجلس یزید نیز فرمود: «آنچه در کربلا دیدم، جز جمیل و زیبایی از خداوند چیزی نبود». آری، با ایمان به کم بودن و عارضی بودن دنیا و ایمان به بزرگی و اجر عظیم نزد خداوند، می‌توان با سخت‌ترین حوادث مقابله کرد.

۱. تفسیر فرقان.

۲. ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۶.

□ کسانی که تقوا داشته و تمایلات نفسانی را کنار بگذارند، قوه‌ی تشخیص حقّ به آنها عطا می‌شود. چنانکه در آیه‌ی دیگری می‌خوانیم: ﴿تَقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ﴾^(۱) از خدا پروا کنید، خداوند شما را آگاه می‌کند و به یادتان می‌آورد. گویا روح همچون آینه‌ای است که تقوا غبار را از آن می‌زداید و نور حقّ در آن منعکس می‌شود، چنانکه حضرت علی علیه السلام تقوا را دارو و درمان دل‌ها، نور و بینایی کوردلی‌ها و شفا و وسیله‌ی اصلاح قلب، تطهیر جان، امنیّت ترس‌های درونی و روشن‌شدن تاریکی‌ها می‌داند، «فانّ تقوی الله دواء داء قلوبکم و بصر عمی افتدکم و شفاء مرض اجسادکم و صلاح فساد صدورکم و طهور دنس انفسکم و جلاء عشا ابصارکم و أمن فزع جأشکم و ضیاء سواد ظلمتکم...»^(۲) و بر عکس، حرص‌ها و طمع‌ها سبب لغزش خرده‌ها می‌شود، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع»^(۳) بیشتر لغزشگاه خرد، زرق و برق طمع‌ها می‌باشد.

هوا و هوس گرد بر خاسته	حقیقت سرایی است آراسته
نبیند نظر، گرچه بیناست مرد	نبینی که هر جا که برخاست گرد

پیام‌ها:

- ۱- اگر تقوا داشته باشیم، در آزمایش مال و فرزند، خداوند ما را کمک می‌کند که چگونه برخورد کنیم. ﴿اموالکم و اولادکم فتنه... ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا﴾
- ۲- عملکرد انسان، در بینش او تأثیر دارد. کسی که تقوا دارد، علاوه بر علم، فطرت، عقل و تجربه، خداوند بصیرت و شناخت ویژه‌ای به او می‌دهد. («فرقان» نکره آمده است تا نشان دهد که بصیرت خاصی مراد است)
- ۳- تقوا، هم عامل شناخت صحیح، «فرقان» هم مایه‌ی آبرو و حیثیّت اجتماعی، ﴿یُکَفِّرْ عَنْکُمْ﴾ و هم سبب مغفرت اخروی است. ﴿یَغْفِرْ لَکُمْ﴾
- ۴- اعطای بصیرت ویژه به پرهیزکاران و بخشایش گناهان آنان، تفضّلی از جانب خداوند است. ﴿یَجْعَلْ لَکُمْ فِرْقَانًا... وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ﴾

۱. بقره، ۲۸۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹.

﴿ ۳۰ ﴾ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

و (به یاد آور) زمانی که کافران در باره‌ی تو نقشه می‌کشیدند تا تو را زندانی کنند، یا تو را بکشند یا (از مکه) تبعید کنند. و آنان نقشه می‌کشیدند و خدا هم (با خنثی کردن توطئه‌های آنان) تدبیر می‌کرد و خداوند، بهترین تدبیرکنندگان است.

نکته‌ها:

- «مکر»، به معنای تدبیر، چاره‌اندیشی، طرح و نقشه است.
- این آیه اشاره به «لیلة المبيت» و توطئه‌ی کفار برای قتل رسول خدا ﷺ دارد که آن حضرت از طریق جبرئیل آگاه شد و علی عليه السلام به جای او در بستر خوابید و پیامبر شبانه از خانه خارج شد و به غار ثور رفت و از آنجا به مدینه هجرت کرد.
- ضمناً در شب هجرت، چون علی عليه السلام حاضر شد جان خود را فدای پیامبر کند، آیه «وَمَنْ النَّاسُ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» ^(۱) در مورد حضرت علی عليه السلام نازل شد. ^(۲)
- سه طرح و نقشه‌ای که برای مقابله‌ی کفار با پیامبر ﷺ در آیه مطرح شده، محصول جلسه‌ی مشرکان در «دار الندوه» بود و بالاخره نقشه‌ی قتل را تصویب کردند که از هر قبیله یک نفر آماده شود و دسته جمعی حمله کرده، پیامبر را بکشند تا بستگان آن حضرت نتوانند برای خونخواهی، با همه‌ی قبایل درگیر شوند.
- این آیه، ممکن است با توجه به آیه‌ی ۲۷ همین سوره باشد که فرمود: به خدا و رسول خیانت نکنید و اگر خیانت کنید، با تدبیر الهی رسوا می‌شوید.
- چه بسا خداوند امور مهمی را با موجود ضعیفی انجام می‌دهد و یا توطئه‌های بسیار بزرگی را با آن خنثی می‌کند؛ فرزند آدم از کلاغ آموزش می‌بیند، مرگ سلیمان با موربانه کشف می‌شود، بلقیس با هدهد دعوت می‌شود، فیل سواران ابرهه، با پرنندگان کوچکی به نام

۲. تفسیر نورالثقلین.

۱. بقره، ۲۰۷.

ابابیل و نمرود با پشه نابود می‌شوند، و توطئه‌ی کفار مکه با عنکبوتی خنثی می‌شود. اینها همه برای نشان دادن نهایت ضعف و ناتوانی بشر در برابر قدرت بی‌پایان الهی است.

پیام‌ها:

- ۱- یادآوری امدادهای الهی و خطرهایی که خدا از ما دور کرده، مایه‌ی آرامش و قوت قلب است. ﴿وَ اذ یُکْرَبُکَ...﴾
- ۲- زندان و ترور و تبعید، ابزار دست جباران تاریخ برای مقابله با حق است. ﴿لِیُثْبِتُکَ اَوْ یَقْتُلُکَ...﴾
- ۳- کفر، انسان را تا حدّ پیامبرکشی می‌کشاند. ﴿الَّذِینَ کَفَرُوا... یَقْتُلُکَ﴾
- ۴- در مقابل سخن حقّ، هیچ دلیل و منطقی وجود ندارد. کافران به جای حلّ مسئله و پذیرش حقّ، برای حذف موضوع حقّ و مردان حقّ اقدام می‌کنند. ﴿الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُکَ اَوْ یَقْتُلُکَ اَوْ...﴾
- ۵- توطئه‌ی کفار علیه مسلمانان همیشگی و حمایت خداوند هم از آنها دائمی است. ﴿یَمُکْرُونَ وَ یَمُکِّرُ اللّٰهُ﴾ (چنین نیست که همیشه دشمنان به اهداف خود برسند، خداوند با تدبیر خود، توطئه‌های آنان را خنثی می‌کند.)
- ۶- هرکه با طرفداران حقّ حيله کند، با خداوند طرف است. ﴿یَمُکْرُونَ وَ یَمُکِّرُ اللّٰهُ﴾
- ۷- خداوند، حامی کتاب و اولیای خویش است و با تار عنکبوت، اشرف مخلوقات را حفظ می‌کند و بزرگ‌ترین توطئه‌ها را خنثی کرده، مسیر تاریخ را عوض می‌کند. ﴿وَ اللّٰهُ خَیْرُ الْمَاکِرِینَ﴾
- ۸- هر جا لازم باشد، خداوند اولیای خود را از توطئه‌ها آگاه می‌کند. نقشه‌ای را که می‌خواستند کسی نفهمد، همه‌ی دنیا فهمیدند. ﴿وَ اللّٰهُ خَیْرُ الْمَاکِرِینَ﴾

﴿۳۱﴾ وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود، گویند: به خوبی شنیدیم (چیز مهمی نیست)، اگر بخواهیم قطعاً مانند این قرآن را بیان می‌کنیم، این جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، سخن از مکرهای پی در پی کفار و توطئه برای طرد و کشتن پیامبر ﷺ بود، این آیه نمونه‌ای از مکرهای فرهنگی آنان را که برای تحقیر مکتب و قرآن طرح شده است، بیان می‌کند.
- «أساطیر» جمع «اسطوره»، به معنای افسانه‌های خرافی و خیالی است که یا درباره‌ی انسان‌های اولیه است و یا ساخته و پرداخته آنان است.
- نضربن حارث در سفر به ایران، داستان رستم و اسفندیار را فراگرفت و در حجاز برای مردم بازگو می‌کرد و مدعی بود که من هم می‌توانم مثل محمد ﷺ حرف بزنم و قصه بگویم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از حربه‌های دشمن، عوام‌فریبی، سبک شمردن و مسخره کردن حَقّ است. ﴿قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾ اما دشمنان طبل تو خالی اند و تنها ادّعا دارند و در عمل، از آوردن نظیر قرآن عاجزند.
- ۲- دشمنان نیز به برتری و فوق تصور بودن قرآن، اعتراف داشتند. ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾
- ۳- تهمت تحجّر، سنّت‌گرایی و کهنه‌پرستی، از قدیمی‌ترین تهمت‌ها به مؤمنان است. ﴿أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، روح‌المعانی و فی ظلال القرآن.

﴿۳۲﴾ وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

و (به یاد آور) زمانی که مخالفان (دست به دعا برداشته) گفتند: خدایا! اگر این (اسلام و قرآن) همان حقّ از جانب تو است، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا عذابی دردناک برای ما بیاور.

نکته‌ها:

□ این‌گونه نفرین‌ها، یا از شدت تعصب و لجاجت است و یا برای عوام‌فریبی. بر خود نفرین می‌کنند تا مردم ساده‌دل احساس کنند که آنان حق هستند و اسلام، باطل است.

□ پس از تعیین حضرت علی عليه السلام به امامت از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به فرمان خداوند در غدیر خم انجام شد و حضرت فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، نعمان بن حارث که از منافقان بود، نزد پیامبر آمده، گفت: ما را به توحید، نبوت، جهاد، حج، روزه، نماز و زکات، دستور دادی پذیرفتیم، حالا هم این جوان را امام ما قرار داده‌ای؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به فرمان خدا بود».

او از شدت ناراحتی به خود نفرین کرد و در نفرین، همین آیه را خواند. ^(۱) اما هنوز چند قدمی برنداشته بود که سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و او را به هلاکت رساند و آیات اول سوره‌ی معارج نازل گردید. ^(۲) ﴿سئَل سَائِل بَعْدَاب وَاَقَع﴾

پیام‌ها:

- ۱- گاهی تقدّس‌نمایی و سوگند یادکردن، از حربه‌های دشمن برای فریب مؤمنان است. ﴿اللّٰهُمَّ...﴾
- ۲- عناد و لجاجت، انسان را تا مرز رضایت به نابودی خویش پیش می‌برد.

۱. الغدير، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۶۶، به نقل از ۳۰ نفر از علمای اهل سنت.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿فامطر علينا حجارة...﴾

۳- برخی از مخالفان پیامبر، به خدا و تأثیر او در هستی و اثر داشتن دعا معتقد بودند. ﴿اللهم ان كان... امطر علينا... او ائتنا...﴾

﴿۳۳﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

و(لی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می‌کنند، خداوند عذاب کننده‌ی آنان نیست.

نکته‌ها:

□ با توجه به این‌که در آیه‌ی بعد، کفار مکّه به عذاب تهدید شده‌اند، معلوم می‌شود که منظور از نفی عذاب در این آیه، برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکت وجود شخص پیامبر ﷺ است، مثل عذاب‌های اقوام پیشین، وگرنه اشخاصی در موارد خاصی گرفتار عذاب الهی شده‌اند. مانند: نعمان بن حارث در آیه‌ی قبل.

□ در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی‌دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: ﴿إِنَّ فِيهَا لوطاً﴾ یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می‌سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می‌دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور دادیم تا از آنجا خارج شود.^(۱)

یا حضرت علی عليه السلام پس از رحلت پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «یکی از دو امان از میان ما رفت، امان دیگر را که استغفار است حفظ کنید».^(۲)

و یا در روایت می‌خوانیم امام رضا عليه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: «در شهر قم بمان! که خداوند همان گونه که به واسطه‌ی امام کاظم عليه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه‌ی

۱. عنکبوت، ۳۱ - ۳۲. ۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۸.

وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می‌کند»^(۱).

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می‌دارد و پس از مرگم نیز با عرضه‌ی اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می‌شوید. «أَمَا فِي مَمَاتِي فَتَعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالِكُمْ فَاسْتَغْفِرُ لَكُمْ»^(۲)

□ نافرمانی و انجام بعضی گناهان، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است، و راه جبران آن توبه و استغفار است. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ چنانکه در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ الْبَلَاءُ» و همان گونه که خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ﴾^(۳) تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند، خداوند آنان را هلاک نمی‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- وجود پیامبر ﷺ و مردان خدا، مایه‌ی امان برای اهل زمین است. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾
- ۲- استغفار، مانع بلاست. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (برگشت از کفر و الحاد نیز نوعی استغفار است).
- ۳- توبه و استغفار، اهمیّت ویژه‌ای نزد خدا دارد، چنانکه سرنوشت امتی را نیز تغییر می‌دهد. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾

﴿۳۴﴾ وَمَا لَهُمْ إِلَّا يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاءُوهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟ با اینکه آنان (مردم را) از مسجدالحرام باز می‌دارند، در حالی که سرپرست آنجا نیستند. جز افراد پرهیزگار دیگران حقّ تولیت و سرپرستی آن را ندارند، ولی بیشترشان نمی‌دانند.

۱. بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۷. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. هود، ۱۱۷.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، خداوند به خاطر وجود پیامبر ﷺ در میان مردم و همچنین برگشت و توبه و استغفارشان، عذابی همچون عذاب آسمانی قوم عاد و ثمود را از آنان برداشت، اما در این آیه سخن از عذاب آنان است که می‌توان گفت: آنها استحقاق عذاب را دارند، هر چند خداوند به خاطر وجود پیامبر ﷺ عذابشان نمی‌کند.

البته ممکن است مراد از عذاب در این آیه، بلاها و سختی‌های جنگ و اسارت باشد.

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اللّٰهُ اللّٰهُ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لَا تَخْلُوهُ مَا بَقِیْتُمْ فَانَّهُ ان تَرُکَ لَمْ تَنْظُرُوا»^(۱)، از خدا پروا کنید، از خدا پروا کنید، درباره‌ی خانه‌ی خدایتان که اگر آن را رها کنید و تعطیل شود، عذاب الهی، بی‌درنگ شما را فرا خواهد گرفت.

پیام‌ها:

- ۱- آنان که مانع ورود مؤمنان به مسجد الحرام می‌شوند، افراد بی‌تقوایی هستند و باید منتظر عذاب الهی باشند. ﴿و ما لهم ألاّ یعذبهم...﴾
- ۲- کفار، خود را به ناحق متولّی مسجد الحرام می‌پنداشتند. ﴿و ما کانوا اولیاءه﴾
- ۳- تولیت خانه‌ای که به دست ابراهیم خلیل علیه السلام و بر اساس تقوا ساخته شده، نباید به دست افراد بی‌تقوا باشد. ﴿ان اولیاءه الا المتقون﴾
- ۴- تعیین سرپرست برای رسیدگی به امور مسجد الحرام ضروری است. ﴿ان اولیاءه الا المتقون﴾ (از این که آیه شرایط متولّی را بیان می‌کند نه اصل آن را، پس تعیین تولیت لازم است)

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

﴿۳۵﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ
بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

(دعا و) نمازشان نزد بیت الله (کعبه)، جز سوت و دست زدن نبود.
پس به خاطر آنکه کفر می‌ورزیدید، عذاب (الهی را) بچشید.

نکته‌ها:

- «مُكَاءً»، به معنای سوت زدن و «تَصَدِيَةً»، به معنای دست زدن است.
- سوت کشیدن آنان شاید به خاطر اعلام حضورشان نسبت به بت‌هایی بوده که در کعبه قرار داشته است.
- مفسران از مصادیق روشن عذاب در جمله‌ی «فَذُوقُوا الْعَذَابَ» را شکست مشرکان در جنگ بدر می‌دانند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- بی‌احترامی و انجام امور لغو و بیهوده، همچون دست و سوت زدن در مکان مقدّس، نشان‌دهنده‌ی لیاقت نداشتن برای تولیت آن مکان است. «إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ... و ما كان صلاتهم عند البيت الا مكاء و تصدیه»
- ۲- در طول تاریخ، مراسم مذهبی دستخوش تحریف و یا آمیخته به اموری لغو شده است. «صلاتهم... مكاء و تصدیه»
- ۳- گاهی مقدّس‌ترین مراکز، صحنه‌ی بالاترین خرافات می‌شود. «عند البيت الا مكاء و تصدیه»
- ۴- کفر و بی‌احترامی به مقدّسات، عذاب الهی را بدنبال دارد. «مكاء و تصدیه فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون»
- ۵- لجاجت و استمرار در کفر و انحراف، عامل نزول عذاب است. «فَذُوقُوا الْعَذَابَ

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان و فی ظلال القرآن.

بما کنتم تکفرون ﴿

﴿۳۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ
فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ

همانا آنان که کافر شدند، اموال خود را صرف می‌کنند تا از (رفتن مردم به) راه خدا جلوگیری کنند. در آینده نیز این گونه خرجها را خواهند داشت، سپس (اموال هزینه شده) مایه‌ی حسرت آنان می‌گردد و آنگاه شکست می‌خورند. و آنان که کافر شدند، به سوی دوزخ محشور خواهند شد.

نکته‌ها:

- بعضی نزول این آیه را درباره‌ی بودجه‌ی سنگینی که کفار مکّه برای جنگ بدر خرج کردند، می‌دانند، ولی عمومیت آیه، شامل همه‌ی بودجه‌هایی می‌شود که صرف مبارزه و مقابله با اسلام می‌شود.
- تکرار جمله‌ی «الَّذِينَ كَفَرُوا» شاید برای آن باشد که برخی از کفار سرمایه‌گذار، بعداً مسلمان شدند و حسرت پول‌های خرج شده را می‌خوردند، برخی هم که بر کفر باقی ماندند و اهل دوزخ شدند. آری، جهنّم برای کفّاری است که بر کفر خود باقی می‌مانند، اما مؤمنان اگر به نتیجه هم نرسند حسرت نمی‌خورند، چون خداوند اجر آنها را می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- کفار همواره برای جلوگیری از گسترش اسلام، اموال خود را خرج می‌کنند، ولی در نهایت نتیجه‌ای جز حسرت و شکست قطعی ندارد. (تمام آیه)
- ۲- پیامبر ﷺ، خبر غیبی می‌دهد که در آینده نیز بر ضد اسلام سرمایه‌گذاری خواهند کرد، ولی پیروزی با اسلام است. «فسینفقونها... ثمّ تغلبون»
- ۳- تلاش کافران تنها شکست دنیوی ندارد، بلکه عذاب اخروی نیز دارد.

﴿يَغْلِبُونَ... إلى جهنم يُحْشَرُونَ﴾

۴- بی ایمانی و کفر، سبب سقوط انسان و ورود به دوزخ است. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾

﴿۳۷﴾ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أَوْلَتِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(این حسرت، شکست و عذاب،) برای آن است که خداوند، ناپاک را از پاک (در این جهان و آن جهان) جدا کند و پلیدی‌ها را برهم نهد و همه را متراکم سازد و در دوزخ قرار دهد، آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

□ «يَرْكُمُهُ»، به معنای متراکم ساختن و روی هم انباشتن است.
 □ گرچه جهنم بسیار بزرگ است و پیوسته می‌گوید: ﴿هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾^(۱) و بیشتر می‌خواهد، ولی هر یک از دوزخیان در تنگنا به سر می‌برند. همانند دیوار بزرگی که جای میخ‌های بسیار دارد، ولی هر میخی در فشار است.

پیام‌ها:

۱- از نتایج جنگ حق و باطل، روشن شدن روحیات، انگیزه‌ها، عملکردها، تعهدات و توطئه‌هاست تا جوهره‌ی انسان‌ها کشف شود. ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ﴾
 ۲- جداسازی طرفداران حق از باطل، از سنت‌های الهی است. ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ﴾ چنانکه در روز قیامت نیز خطاب می‌شود: ﴿وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾^(۲)
 ۳- تراکم، فشار و ضیق مکان، از ویژگی‌های دوزخ و دوزخیان است. ﴿فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ﴾
 ۴- خسارت واقعی انسان، دوزخی شدن اوست. ﴿فِي جَهَنَّمَ أَوْلَتِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾

﴿۳۸﴾ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ

مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ

(ای پیامبر!) به کافران بگو: اگر (از انحراف و عملکردهای ناپسند) دست بردارند، گذشته‌ی آنان بخشوده می‌شود و اگر (به روش سابق خود) برگردند، به تحقیق سنت الهی در برخورد با گذشتگان، (درباره‌ی آنان نیز) جاری است.

نکته‌ها:

□ «انتها»، به معنای پذیرش نهی و دست برداشتن و انجام‌ندادن کاری به خاطر نهی از آن کار است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر مأمور است سنت خداوند، (مغفرت در صورت توبه کردن و سرکوبی و نابودی در صورت لجاجت کافران) را به مردم ابلاغ کند. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ... وَإِنْ يَعُودُوا...﴾
- ۲- توبه‌ی کافر و بی‌دین هم پذیرفته می‌شود. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ﴾
- ۳- در اسلام، همواره راه توبه و اصلاح به روی افراد باز است و بن‌بست وجود ندارد. ﴿إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ﴾
- ۴- در قضاوت، میزان حال فعلی اشخاص است، نه گذشته‌ی آنان. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا...﴾
- ۵- اسلام، جنگ طلب نیست، بلکه در پی اصلاح است. ﴿إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ﴾
- ۶- مسلمان شدن، گناهان و خلاف‌های قبلی را محو می‌کند. ﴿إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «الاسلام يَجِبُ ما قبله». (۱)

۱. مستدرک، ج ۷، ص ۴۴۸.

- ۷- تشویق، در کنار تهدید قرار دارد. ﴿ان ینتهوا... ان یعودوا﴾
- ۸- باز گذاشتن روزنه‌ی امید، نباید چنان باشد که احساس شود از روی ضعف، سراغ مجرمان رفته‌ایم. ﴿ان ینتهوا، ان یعودوا﴾
- ۹- اول تشویق و اتمام حجّت، سپس تهدید و خشونت. ﴿ان ینتهوا، ان یعودوا﴾
- ۱۰- قانون عادلانه و حکیمانه‌ی الهی در طول تاریخ، نسبت به همه یکسان و تغییرناپذیر بوده است. ﴿فقد مضت سنّت الاولین﴾
- ۱۱- سنّت الهی، نجات و پیروزی انبیا و به کیفر رساندن کفرپیشگان است. ﴿فقد مضت سنّت الاولین﴾ چنانکه آیه دیگر می‌فرماید: ﴿کتب الله لاغلبنّ انا ورسلی﴾^(۱)
- ۱۲- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. ﴿فقد مضت سنّت الاولین﴾

﴿۳۹﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و با آنان (دشمنان) بجنگید تا فتنه‌ای (از کفر و شرک) بر جای نماند و دین، یکسره برای خدا باشد، پس اگر (از کفر خود) دست کشیدند، همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

نکته‌ها:

- جنگ و جهاد در اسلام، برای کشور گشایی نیست، بلکه برای گسترش مکتب اسلام و مقابله با فتنه است. در قرآن، فتنه بالاتر از قتل، ﴿الفتنة اکر من القتل﴾^(۲) بلکه شدیدتر از آن شمرده شده است. ﴿الفتنة اشدّ من القتل﴾^(۳)
- «فتنه»، معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه اعمال فشار می‌شود. در قرآن، فتنه به معنای شرک نیز آمده است، شاید به این لحاظ که از سوی مشرکان انواع محدودیّت‌ها و اعمال فشارها بر فکر و روح حقّ‌طلبان و جامعه‌ی آنان انجام می‌گیرد، یا از آن جهت که شرک،

۳. بقره، ۱۹۱.

۲. بقره، ۲۱۷.

۱. مجادله، ۲۱.

موجب عذاب ابدی می‌شود. همچنین تحمیل کفر بر مؤمنان و انسان‌های پاک فطرت نیز فتنه است.^(۱)

□ به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام تحقق قطعی و نهایی این آیه، در زمان حضرت مهدی علیه السلام است.^(۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده است، آنگاه که زمان تأویل آیه برسد، فتنه‌گران کشته و شرکی نخواهد بود».^(۳)

□ این آیه، با آزادی در پذیرش دین: ﴿لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^(۴) منافات ندارد، چون باید فتنه و طاغوت را زدود، تا فضا برای انتخاب و اختیار انسان باز شود.

پیام‌ها:

- ۱- هدف از جهاد در اسلام، رفع فتنه و سلطه‌ی کفار و ایجاد فضای سالم برای دعوت به حق است. ﴿قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و...﴾
- ۲- تا زمانی که کفار مشغول فتنه‌گری‌اند، فرمان مبارزه وجود دارد. ﴿قاتلوهم حتى لا تكون فتنة﴾
- ۳- دشمنان، در هر مقطع که دست از جنگ بکشند، با آنان، برخوردی مناسب در همان مقطع می‌شود. ﴿فان انتهوا...﴾

﴿ ٤٠ ﴾ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلٰى وَ نِعْمَ النَّصِيْرُ

و اگر (باز هم) سرپیچی کرده و روی بگردانند، بدانید که خداوند، مولی و سرپرست شماست، چه خوش مولایی و چه نیکو یآوری است.

پیام‌ها:

- ۱- در مدیریت مسائل نظامی و برنامه‌ریزی‌های سیاسی، باید همه‌ی جوانب و شرایط را پیش‌بینی کرد. ﴿فان انتهوا - وان تولوا﴾

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. کافی، ج ۸، ص ۲۰۱. ۴. بقره، ۲۵۶.

- ۲- شما به وظیفه عمل کنید، اگر دیگران عمل نکردند یا اعراض کردند، خداوند یاور شماست. ﴿وان تولّوا فاعلموا انّ الله مولاکم﴾
- ۳- از ولایت و نصرت الهی غافل نشوید. ﴿فاعلموا﴾ (ایمان به ولایت و نصرت الهی، موجب رشد و تقویت انگیزه‌ی مبارزه با فتنه‌گران است و یاد الطاف او، به دل‌های مؤمنان در مقابل توطئه‌ها و لجاجت‌ها آرامش می‌بخشد.)
- ۴- خداوند، بهترین مولاست، چون نه ما را به دیگری می‌سپارد، نه ما را فراموش می‌کند، نه ما را برای نیاز خودش می‌خواهد و نه حقّ و اجر کسی را ضایع می‌سازد. ﴿نعم المولی﴾
- ۵- یاری خداوند، برتر از هر یآوری است. ﴿نعم النصیر﴾

جزء ۱۰ ﴿﴾

﴿ ۴۱ ﴾ وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَلْجَمْعَانِ وَ
 اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت علیهم السلام) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (از سادات) است، اگر به خداوند آنچه بر بنده‌ی خود، روز جدایی (حق از باطل)، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

□ مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی، پیروزی را بدست آورده‌اند. کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت بودند و چشم امید پیامبر به آنان بود، اما با این حال خداوند در این آیه می‌فرماید: ای مجاهدان جبهه‌ی بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمس غنائم را بدهید. یعنی شرط ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و جهاد، ادای واجب یعنی خمس است.

□ واژه‌ی «غنیمت» و «گرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که گرامت شامل هرگونه ضرر مالی می‌شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها درآمد جنگی، بلکه هرگونه منفعتی را در بر می‌گیرد. کتب لغت مانند لسان العرب، تاج العروس و قاموس و مفسران اهل سنت از قبیل قرطبی، فخر رازی و آلوسی نیز در عمومیت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است: به هر چیزی که انسان بدست می‌آورد، غنیمت گفته

شده است. در قرآن نیز لفظ غنیمت، برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَامٌ كَثِيرَةٌ﴾^(۱) حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ أَخَذَهَا لِحَقِّ وَ غَنَمٌ»^(۲)، کسی که به آیین خداوند عمل کند، به مقصود رسیده و بهره می‌برد.

□ طبق روایات و به عقیده‌ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل هرگونه در آمدی اعم از کسب و کار و تجارت می‌شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

□ خمس، در روایات نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از جمله این‌که هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند.

□ فقها، خمس را در هفت چیز واجب می‌دانند: ۱. سود و منفعت کسب و درآمد سالبانه، ۲. گنج، ۳. معادن، ۴. گوهرهایی که از غواصی به دست می‌آید، ۵. مال حلال مخلوط به حرام، ۶. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، ۷. غنیمت جنگی.^(۳)

□ بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

برپایه‌ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول پس از او، در اختیار امام است.^(۴) و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نواب خاص و یا نواب عام او یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می‌شود.^(۵)

□ «ذی القربی»، به دلیل روایات بسیار از شیعه^(۶) و نیز برخی روایات اهل سنت، همه‌ی بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه مراد، امامان اهل بیت علیهم السلام می‌باشند که مقام امامت و رهبری دارند و خمس، متعلق به رهبر و حکومت اسلامی است، نه فامیل پیامبر.

۱. نساء، ۹۴. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

۳. برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید. ۴. تفسیر صافی.

۵. تفسیر نمونه. ۶. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۱، ص ۵۴۴.

علاوه بر روایات، قرار گرفتن ذی‌القربی، در ردیف «لله و للرسول» به خصوص با حرف «لام»، نشانه‌ی آن است که ذی‌القربی افراد خاصی هستند که در خط خدا و رسولند.

□ از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی‌هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.^(۱) در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیت‌های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه‌ی فقرای جامعه می‌باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه‌ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می‌شود، نه بیشتر.

□ امام رضا علیه السلام فرمودند: «تصمیم‌گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه‌ی ذکر شده در آیه، با امام است.»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- پرداخت خمس واجب است، گرچه درآمد و غنائم کم باشد. «غنمتم من شیء»
- ۲- حال که با نصرت الهی در «بدر» پیروز شدید، حق خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام و خمس غنائم را بپردازید. «غنمتم... فان لله خمس»
- ۳- اسلام، مالکیت اشخاص حقوقی را پذیرفته است. «لرسول و لذی القربی»
- ۴- محرومیت زدایی، از برنامه‌های اسلام است و باید از ثمره‌ی جهاد و غنائم به سود فقرا گام برداشت. «والمساکین و ابن السبیل»
- ۵- ایمان، عامل عمل به وظیفه و ایثار است. «لله خمس... ان کنتم آمنتم»
- ۶- دل‌کندن از مال، آن قدر دشوار است که گاهی رزمندگان هم در آن می‌مانند. «غنمتم... ان کنتم...»
- ۷- نشانه‌ی ایمان کامل، خمس دادن است. بعد از بیان ایمان، عبادت، هجرت و جهاد می‌فرماید: «لله خمس... ان کنتم آمنتم...» بنابراین خمس، واجب دائمی و

۱. تفسیر مجمع‌البیان، وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.

۲. تفسیر صافی.

مستمر است، نه موسمی و موقت، چون شرط ایمان است.

۸- عبودیت، رمز دریافت معارف الهی است و پیامبر اکرم ﷺ بنده‌ی خالص خدا بود. ﴿و ما انزلنا علی عبدنا﴾

۹- وجود پیامبر میان مسلمانان، عامل یاری خداوند و پیروزی آنان است. ﴿ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان﴾

۱۰- امداد الهی در جنگ بدر، حقایق اسلام را روشن کرد، ﴿یوم الفرقان﴾ و نمودی از قدرت خداوند بود. ﴿والله علی کل شیء قدير﴾

﴿۴۲﴾ اِذْ اَنْتُمْ بِالْعُدُوَّةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدُوَّةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ اَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَاِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ

(به یاد آورید) زمانی که شما در جانب پایین بودید و دشمنان در جانب بالا (بر شما برتری داشتند) و کاروان (تجاری ابوسفیان) از شما پایین‌تر بود و اگر قرار قبلی (برای جنگ هم) می‌گذاشتید، به توافق نمی‌رسیدید. (زیرا هم بالادست شما دشمن بود، هم پایین شما و شما بین دو صف مخالف بودید و هرگز تن به چنین جنگی نمی‌دادید.) ولی (خداوند شما را در برابر عمل انجام شده قرار داد) تا کاری را که خدا می‌خواست، تحقق بخشد، تا هرکس (به گمراهی) هلاک می‌شود، از روی حجت و آگاهی هلاک شود و هر کس (به هدایت) حیات یافت، از روی دلیل، حیات یابد و همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

□ «عُدوة» از «عدو» به معنای حاشیه، کنار و اطراف است. کلمه‌ی «دنیا» از «دُنُو» به معنای پایین و نزدیک‌تر و «قُصوی» و «أقصى» به معنای دورتر و بالاتر است. که این دو بیانگر

منطقه‌ای عملیاتی جنگ بدر است که مسلمانان نزدیکتر از کفار به مدینه بوده‌اند یا آنها در منطقه‌ای پایین‌تر و پست‌تر و دشمنان در بلندی و ارتفاع بوده‌اند.

□ در جنگ بدر، کفار نه تنها از نظر سلاح و تعداد نفرات و آمادگی روحی و جسمی برتری داشتند، بلکه از نظر منطقه‌ای استقرار نیرو نیز برتر بودند و می‌توانستند از کنار دریای احمر، راهی برای فرار پیدا کنند، ولی خداوند مسلمانان را که تنها به قصد مصادره‌ی اموال کفار آمده بودند، با آنان روبرو ساخت و چاره‌ای جز درگیری نبود و تنها لطف خدا مسلمانان را به پیروزی رساند.

سیمای جنگ بدر

ترسیمی از جنگ بدر، در آیات ابتدای سوره تاینجا، امدادهای الهی را بهتر نشان می‌دهد:

۱. در جنگ بدر شما به فکر مصادره‌ی اموال بودید و آمادگی جنگی نداشتید. ﴿تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرِ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونَ لَكُمْ﴾ «آیه ۷»
 ۲. جنگ که پیش آمد، بعضی ناراحت بودید. ﴿فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾ «آیه ۵»
 ۳. برخی از مرگ می‌ترسیدید. ﴿كَأَنَّمَا يَسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ﴾ «آیه ۶»
 ۴. پریشان بودید و استغاثه می‌کردید. ﴿تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ﴾ «آیه ۹»
 ۵. برای تطهیر از ناپاکی‌ها و سفت‌شدن زمین ریگ‌زار، باران فرستادیم. ﴿آیه ۱۱»
 ۶. اطاعت کامل از فرماندهی نداشتید. ﴿قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ «آیه ۲۱»
 ۷. برخی از شما قبلاً خیانت کرده بودند. (مانند ابولبابه) «آیه ۲۷»
 ۸. رهبرتان در معرض تهدیدها و توطئه‌ها بود. ﴿يَمُكِّرُ بَكَ﴾ «آیه ۳۰»
 ۹. اگر کار به اختیار شما می‌بود، با این همه مشکلات، به توافق نمی‌رسیدید. ﴿لَا خْتَلَفْتُمْ﴾
- و نمونه‌های دیگر که همه نشان می‌دهد پیش‌آمد جنگ بدر، یک طرح الهی برای نمایش قدرت مسلمانان و ضربه‌زدن به روحیه‌ی کفار و مشرکان بوده است.
- به همین دلیل در آیه‌ی قبل، روز جنگ بدر، «روز فرقان» نامیده شد، زیرا آنقدر امدادهای غیبی نازل شد که حق و حقیقت برای همه روشن شد و با این وصف، هرکس بی‌توجهی کرد، از روی عناد و لجاجت بود. ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيِّنَةٍ﴾

پیام‌ها:

- ۱- یادآوری حوادث گذشته و امدادهای الهی و تحلیل و بررسی آنها لازم است. ﴿اذ انتم...﴾
- ۲- آنجا که خداوند بخواهد، همه‌ی عوامل ضعف را بر طرف می‌کند. ﴿لیقضی اللّٰه امرأ کان مفعولاً﴾
- ۳- پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، حجتی روشن بر علیه شرک و دلیلی واضح بر حقایق توحید و اسلام است. ﴿لیقضی اللّٰه... لیهلك من هلك عن بیته ویحیی...﴾
- ۴- هدایت و ایمان آگاهانه ارزشمند است، همان گونه که هلاکت و گمراهی آگاهانه بسیار زشت است. ﴿لیهلك... عن بیته ویحیی... عن بیته﴾
- ۵- اسلام بر برهان و دلیل‌های روشن استوار است و چنین مکتبی مایه‌ی حیات است. ﴿و یحیی من حی عن بیته﴾
- ۶- خداوند از پیش پیروزی مسلمانان را رقم زده بود، لذا صحنه‌ها و تصمیم‌ها دگرگون شد، ﴿لیقضی اللّٰه امرأ کان مفعولاً﴾ از همین جا می‌توان او را شناخت که به همه چیز شنوا و آگاه است. ﴿انّ اللّٰه لسمیع علیم﴾

﴿ ۴۳ ﴾ اِنْ یُرِیکَهُمُ اللّٰهُ فِی مَنَامِکَ قَلِیلاً وَّلَوْ اَرَاکَهُمْ کَثِیْراً لَّفَشِیْتُمْ وَّ لَتَنَازَعْتُمْ فِی الْاَمْرِ وَّلَکِنَّ اللّٰهَ سَلَّمَ اِنَّهٗ عَلِیْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ

(ای پیامبر! به یادآور) زمانی که خداوند، عدد آنان (دشمنان) را در خوابت، به تو اندک نشان داد و اگر (خداوند) آنان را (در دید تو) زیاد نشان می‌داد، حتماً سست شده و قطعاً در کار جنگ نزاع کرده بودید، ولی او (شما را از این سستی و نزاع) سالم نگاه داشت، همانا خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

نکته‌ها:

- این آیه بعد از بیان الطاف و امدادهای الهی نسبت به مسلمانان، از کم جلوه دادن کفار در چشم آنان سخن می‌گوید که در چند مرحله انجام گرفت: یکی آنکه پیامبر ﷺ آنان را در

خواب، اندک دید و نقل خواب برای مسلمانان، روحیه‌ی آنان را بالا برد. دیگر آنکه مسلمانان را در دید کفّار کم جلوه داد، تا آنان لشکر تازه نفس برای امداد، از مکه درخواست نکنند (که در آیه‌ی بعد مطرح می‌شود).

همچنین «عاتکه»، عمه‌ی پیامبر سه روز قبل از جنگ بدر، در مکه خواب دید که کسی فریاد می‌زند: ای مردم مکه! به‌سوی قتلگاه خود بشتابید! سپس منادی بالای کوه ابوقبیس، قطعه سنگی را تکان می‌دهد، سنگ متلاشی شده، هر قسمتی به یکی از خانه‌ها می‌افتد و از مکه، خون جاری می‌شود. این خواب دهان به دهان نقل می‌شود و کفّار را به وحشت می‌افکند. اینها طرح خدا برای پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است.^(۱)

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان می‌باشد و یا مشکلات روزمزه‌ی انسان که در خواب آن را می‌بیند».^(۲) خواب انبیا و اولیای الهی از قبیل قسم اول است، لذا حجّیت دارد. در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: «رؤیای افراد صالح، بشارتی از جانب خداوند است و جزئی از اجزای نبوت است».^(۳)

البته خواب اولیای الهی، نیازمند تعبیر است، مانند: خواب حضرت یوسف علیه السلام در مورد سجده کردن خورشید و ماه و ستارگان بر او، و گاهی بیان حکم و واقعه است و نیازی به تعبیر ندارد، مانند خواب حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد ذبح فرزندش اسماعیل و یا رؤیای پیامبر در این آیه.

□ گرچه خواب انبیا، پرتوی از وحی است و در قرآن، بارها از رؤیاهای صادقه‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده است.

پیام‌ها:

۱- اطلاعات و آمار و بیان نقاط قوت دشمن و آنچه سبب اختلاف و ضعف روحیه‌ی مسلمانان شود، به خصوص هنگام جنگ و در جبهه، ممنوع است.

۱. تفسیر نمونه.

۲. بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

۳. بحار، ج ۶۱، ص ۱۷۷.

﴿و لو أراكم كثيراً لفضلتهم...﴾ (روحیه‌ی رزمندگان، در پیروزی و شکست تأثیر به سزایی دارد.)

۲- خداوند، در بحرانی‌ترین شرایط، مؤمنان را حفظ می‌کند. ﴿ولكن الله سلم﴾
گر نگهدار من آنست که من می‌دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد

﴿ ۴۴ ﴾ وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقِيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولاً وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و (به یاد آورید) زمانی که چون با دشمن برخورد کردید، خداوند دشمنان را در نظر شما کم جلوه داد (تا با جرأت حمله کنید) و شما را نیز در دیدگاه آنان اندک نشان داد (تا از کفار مگه، کمک نخواهند). این کار برای آن بود که خداوند کاری را که می‌بایست انجام شود، تحقق بخشد. و (بدانند که) همه‌ی کارها به خدا باز می‌گردد (و اراده‌ی او بر هر چیزی نافذ است).

نکته‌ها:

□ هنگامی که کفار مسلمانان را دیدند، آن چنان در نظرشان کم جلوه کرد که گفتند: ما بردگان خود را می‌فرستیم تا مسلمانان را نابود کنند،^(۱) ولی زمانی که جنگ شروع شد، در هنگامه‌ی نبرد، مسلمانان را زیاد و دو برابر دیدند و مرعوب شدند.^(۲)
چنانکه در جای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿يرونهم مثلهم رأی العين﴾^(۳)

پیام‌ها:

۱- تقدیرهای الهی، اراده را از انسان سلب نمی‌کند. ﴿واذ یریکمهم اذ التقیتم﴾
ترغیب دو سپاه در جنگ بدر به رویارویی، بیانگر آن است که تحقق جنگ، از اختیار آنان خارج نبوده است.
۲- امدادهای الهی، هم پیش از جنگ نصیب مسلمانان شد، ﴿فی منامک﴾ و هم

۱. تفسیر صافی.

۲. تفاسیر نمونه و المیزان.

۳. آل عمران، ۱۳.

هنگام جنگ. ﴿يُرِيكُوهُمْ إِذِ التَّقِيْمُ...﴾

۳- گاهی خداوند برای یاری رساندن به مسلمانان، با اعمال ولایت تکوینی، در

دیده‌ها تصرف می‌کند. ﴿يُرِيكُوهُمْ... فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً﴾

۴- بهره‌برداری از حواس ظاهری نیز به دست خداوند است. ﴿فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَ

يَقَلِّكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ﴾

۵- پیروزی تنها به جمعیت و نفرات نیست، بلکه عواملی همچون ایمان و

روحیه‌ی رزمندگان و لطف و تقدیر خداوند تعیین کننده است. (کُلَّ آيَةٍ)

﴿۴۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید،

ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید.

نکته‌ها:

□ مراد از ذکر و یاد خدا در آیه، تنها ذکر زبانی نیست، بلکه توجه درونی و یاد لطف‌ها و

امدادهای و وعده‌های و یاد عزت، عظمت و فرمان او نیز مقصود است، چنانکه امام

صادق علیه السلام فرمودند: «از امور مهمی که خداوند بر بندگان لازم دانسته است، بسیار یاد نمودن

از خداوند است، یاد الهی هنگام مواجهه با حلال‌ها و حرام‌ها که اگر اطاعت الهی باشد بدان

عمل کند و اگر معصیت خدا باشد، آن را ترک کند».^(۱)

پیام‌ها:

۱- لازمه‌ی ایمان، ثابت قدمی است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... فَاثْبُتُوا﴾

۲- ما مأمور به ثبات قدم در جبهه‌ایم، ﴿فَاثْبُتُوا﴾ اما همین پایداری را هم باید از

خدا بخواهیم. ﴿رَبَّنَا افْرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا﴾^(۲)

۱. بحار، ج ۹۳، ص ۱۶۳. ۲. بقره، ۲۵۰.

۳- فضای جبهه‌ی مسلمانان باید آکنده از یاد خدا باشد و هر چه مشکلات بیشتر باشد، نیاز به یاد خدا بیشتر است. ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾

۴- یادی از خدا کافی نیست، باید خدا را بسیار یاد کنیم. ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ زیرا اگر در بحران جنگ و حوادث جبهه، یاد خدا زیاد نباشد، امکان انحراف در هدف، عمل و شیوه بیشتر است.

۵- در جبهه، باید یاد خدا، جایگزین یاد زن، فرزند، مال و... شود. ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ﴾ چنانکه امام سجاده علیه السلام در دعای مرزداران می‌فرماید: خدایا! یاد مال و فرزندان و... را از دل رزمندگان ببر و بهشت را جلوی چشمشان جلوه بده. ^(۱)

۶- پایداری و یاد خدا، رمز پیروزی در نبرد و رستگاری جاوید است. ﴿فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ... لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ﴾

۷- میدان‌های نبرد و جبهه‌ها، یکی از مراکز رستگاری است. ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ﴾

﴿۴۶﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ

أَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

و از خداوند و فرستاده‌اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می‌شوید و مهابت و قوتتان از بین می‌رود، و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، به دو عامل از عوامل پیروزی مؤمنان یعنی «پایداری» و «یاد خدا» اشاره شد، و در این آیه، عامل اطاعت و وحدت مطرح است، چنانکه در آیه‌ی قبل به ثبات قدم از جهت جسم و ظاهر اشاره شد و در این آیه، از صبر در جنبه‌ی روانی و باطنی یاد شده است.
- «ریح» باد، کنایه از قدرت و شوکت است، همچون بادی که پرچم‌ها را به اهتزاز در می‌آورد

۱. صحیفه سجّادیه، دعای ۲۷.

و نشانه‌ی برپایی، کامروایی و عظمت است. اگر در سایه‌ی اختلاف و نزاع، این عظمت بر باد رود، خوار و حقیر می‌شوید. همان گونه که اگر باد لاستیک ماشین و یا توپ ورزشی خارج شود، بسیاری از حرکت‌ها، سفرها و ورزشها تعطیل می‌شود.

□ اتحاد و یکپارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه، از دستورات اکید الهی است که در آیات متعدّد به آن فرمان داده است و این فرمان باید در تمام زمینه‌ها رعایت شود، مخصوصاً در حال جنگ و درگیری با دشمن که ضرورت بیشتری دارد، چنانکه خداوند در سوره صف از اتحاد، نظم و هماهنگی مجاهدان تعریف کرده است. «انّ الله يحبّ الذین یقاتلون فی سبیلہ صفاً کانهم بنیان مرصوص»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- جهاد، باید با فرماندهی رهبر مسلمانان و به فرمان خدا و رسول (و جانشینان بر حق) او باشد. «إذا لقیتم فئمة فاثبتوا... و اطیعوا الله و رسوله»
- ۲- قانون و رهبر الهی، محور وحدت و اتحاد است. «اطیعوا الله و رسوله»
- ۳- نزاع، شما را از درون پوک ساخته و از بیرون، بی‌آبرو می‌کند. «فتفشلوا و تذهب ریحکم» (در طول تاریخ، چه ضعف‌ها و شکست‌هایی که به خاطر عمل نکردن به این آیه، نصیب مسلمانان شده است!)
- ۴- در اطاعت و وحدت، پایدار باشیم و اگر چیزی بر خلاف میل ما بود، یا بر خلاف میل ما عمل شد، صابر باشیم و یکدیگر را تحمل کنیم. «واصبروا»
- ۵- ایمان به اینکه خداوند با صابران است، انسان را به صبر و پایداری سوق می‌دهد. «واصبروا انّ الله مع الصابین»
- ۶- نصرت و امداد الهی، با صابران است. «انّ الله مع الصابین»

﴿۴۷﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَ
يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

و مثل کسانی نباشید که از روی سرمستی و خودنمایی و غرور و ریا در برابر مردم، از خانه‌های خود (به سوی جبهه) خارج شدند و مردم را از راه خدا باز می‌داشتند و حال آنکه خداوند، به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

نکته‌ها:

- چون کاروان تجارتی ابوسفیان - از دست مسلمانان - سالم به مکه رسید، ابوسفیان به ابوجهل پیغام داد که ما به سلامت به مکه رسیدیم، شما که برای یاری ما رفته‌اید، برگردید. ابوجهل مغرورانه گفت: تا مسلمانان را سرکوب نکنیم و به افتخار پیروزی شراب ننوشیم و قدرت خود را نشان ندهیم، بر نمی‌گردیم. اما سرانجام شکست خوردند و ابوجهل در آن جنگ، جام مرگ را نوشید.
- در این آیه و دو آیه‌ی قبل، عوامل موفقیت چنین بیان شده است: ثبات قدم، یاد خدا، اطاعت از رهبری، پرهیز از اختلاف، صبر، پرهیز از غرور، ریا و دنیاطلبی.

پیام‌ها:

- ۱- غرور و ریا، از آفات قدرت در جبهه‌ی جنگ است. ﴿خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ﴾
- ۲- تفاوت اصولی جنگ‌های اسلامی و غیر اسلامی در هدف است. هدف مسلمانان از جنگ، رفع فتنه است (آیه‌ی ۳۹ این سوره)، اما هدف دیگران، سلطه‌جویی و قدرت‌نمایی است. ﴿بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ﴾
- ۳- هنگام عزیمت به جبهه، نیت خود را خالص سازید و به فکر خودنمایی نباشید. ﴿رِئَاءَ النَّاسِ﴾ (گرچه سیاق آیات، به جنگ بدر مربوط می‌شود، اما شامل منافقان که ریاکارانه و برای خودنمایی و یاشایعه‌پراکنی و تضعیف روحیه به جبهه می‌روند نیز می‌شود.)

۴- جبهه‌ی باطل برای بستن راه حق و جلوگیری از حرکت معنوی و الهی جامعه، تلاش می‌کند. ﴿و یصدون عن سبیل الله﴾

۵- دشمنان بدانند با همه تلاشی که در برابر خدا می‌کنند، اما هرگز از تحت قدرت الهی خارج نمی‌شوند. ﴿والله بما یعملون محیط﴾

﴿۴۸﴾ وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ

النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَ آتِ الْفِتْنَانِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ

قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ

شَدِيدُ الْعِقَابِ

و (به یادآور) زمانی که شیطان، کارهای آنان (مشرکان) را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت: امروز هیچ کس از مردم، بر شما غالب نخواهد شد و من یاور شمایم. اما همین که دو لشکر با هم درآویختند (و فرشتگان به یاری سپاه اسلام آمدند)، شیطان به عقب برگشت و گفت: هر آینه من از شما بیزارم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، همانا من از خدا بیم دارم و خداوند سخت عقوبت است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «جار» به معنای یاور، شریک، همسایه و هم‌سوگند آمده که در اینجا معنای اول مناسب‌تر است. کلمه‌ی «نکص» به معنای خودداری و برگشت است و «عقب» به معنای پاشنه‌ی پا و «نکص علی عقبیه» یعنی بر پاشنه‌های پا چرخید و پشت کرد.

□ گفتگوی شیطان با طرفدارانش که در این آیه مطرح شده، ممکن است همان وسوسه‌های شیطانی باشد، یا آنکه شیطان در قالب انسان، اهداف خود را دنبال کند و در قیافه‌ی انسان، به اغوا و وسوسه بپردازد که روایات هم در این باره وارد شده است.^(۱)

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

چنانکه شیطان در جنگ بدر، به صورت سراقه بن مالک (از سرشناسان قبیله ی بنی کنانه) درآمد و مشرکان را تشویق و ترغیب می کرد و به آنان وعده ی همراهی و پیروزی می داد، اما با حضور فرشتگان در آستانه ی پیروزی سپاه اسلام، پا به فرار گذارد. پس از شکست کفار، در مکه به او می گفتند: تو سبب شکست ما شدی! و او قسم می خورد که حتی از مکه بیرون نیامده است. پس معلوم شد که شیطان در قیافه ی سراقه، به آنان وعده ی پیروزی داده، سپس فرار کرده است.

□ شیطان برای جبهه ی باطل کار تبلیغاتی می کند و در آغاز مبارزه به آنان روحیه می دهد، ولی به هنگام دیدن امدادهای الهی، آنان را رها کرده و عقب نشینی می کند.

پیام ها:

- ۱- یکی از راه های فریب شیطان، زیبا جلوه دادن بدی هاست. ﴿زَیِّنْ لَهُمُ الشَّيْطَانَ﴾ آری، نیکو پنداشتن کارهای بد و ناهنجاری ها، نشانه ی نفوذ شیطان در افکار انسان است.
- ۲- شیطان و شیطان صفتان، دیگران را برای فساد، توجیه و تحریک می کنند. ﴿زَیِّنْ، لَا غَالِبَ، جَار لَكُمْ﴾
- ۳- ایمان، حمایت فرشتگان را به دنبال دارد و کفر، حمایت شیطان را. ﴿جَار لَكُمْ﴾
- ۴- شیطان، منافق، فریب کار، دروغگو و بی وفاست. ﴿جَار لَكُمْ... بَرِيءٌ مِنْكُمْ﴾
- ۵- شیاطین، آتش فتنه را روشن می کنند، ولی خود را در معرکه قرار نمی دهند. ﴿أَنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ﴾
- ۶- توکل بر غیر خدا، سبب رها شدن انسان در مشکلات می شود. ﴿أَنِّي جَار لَكُمْ... أَنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ﴾
- ۷- روابط غیر الهی، ناپایدار و غیر قابل اطمینان است. ﴿قَالَ أَنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ﴾
- ۸- شیطان، از قدرت فرشتگان آگاه است. ﴿أَنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ﴾ و مشاهده ی قدرت فرشتگان، سبب عقب گرد او شد. ﴿قَالَ أَنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ﴾
- ۹- شیطان، قادر بر مشاهده ی برخی امور پنهانی است. ﴿أَنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ﴾

۱۰- شیطان، به خداوند معتقد و به شدت عقوبت او آگاه است. ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ به گفته ابن عباس: «شیطان به دروغ ادعای ترس از خداوند را داشت، وگرنه کار او به اینجا نمی کشید».^(۱)

﴿٤٩﴾ اِنْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هَوَالَاءِ دِينُهُمْ
وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

(به یاد آور) زمانی که منافقان و بیماردلان می گفتند: آنان (مسلمانان را) دینشان مغرورشان کرده است، (که بی ترس حمله می کنند. غافل از آنکه مسلمین بر خدا توکل نموده اند). و کسی که بر خدا توکل کند، پس (بداند) قطعاً خداوند شکست ناپذیر حکیم است.

نکته ها:

□ منافقان و افراد سست ایمان و بی اعتقاد به نصرت الهی، تصوّر نمی کردند مسلمانان با جمعیت و سلاح اندک پیروز شوند و آنان را فریب خورده می پنداشتند.

پیام ها:

- ۱- کسانی که روحیه ناسالم دارند، با منافقان همصدا می شوند. ﴿اِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾
- ۲- منافقان، مسلمانان را فریب خورده و مغرور می پندارند. (و می گویند: مگر می توان با «الله اکبر» و با دست خالی به جنگ سلاح رفت؟! مگر می شود...) ﴿غَرَّ هَوَالَاءِ دِينُهُمْ﴾
- ۳- گرایش ها و دیدگاه ها، در نوع برداشت انسان تأثیر می گذارد. از یک عمل، چند برداشت می شود؛ یکی توکل می پندارد و دیگری فریب خوردگی و غرور. ﴿اِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوَالَاءِ... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ﴾

۱. تفسیر اثنی عشری.

۴- توکل بر خدا، از حساب غرور، جداست. ﴿ومن يتوكل...﴾ (توکل بر خداوند در جنگ بدر، عامل پیروزی شد)

۵- باید بر کسی توکل و اعتماد کرد که شکست ناپذیر و تمام کارهایش حکیمانه است. ﴿عزیز حکیم﴾ (قدرت خداوند، همراه با عزت و حکمت است)

﴿۵۰﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

و (ای پیامبر!) اگر ببینی آن هنگام که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند، بر چهره‌ها و پشت‌های آنان ضربه می‌زنند (و می‌گویند): بچشید عذاب سوزان را.

﴿۵۱﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ

این (کیفر)، دستاورد کارهای پیشین شماست و (گر نه) شکی نیست که خداوند بر بندگانش ستمگر نیست.

نکته‌ها:

- در قرآن، بارها از سخت جان دادن کفار، سخن به میان آمده است، از جمله در سوره‌ی محمد آیه‌ی ۲۷ و سوره‌ی انعام آیه‌ی ۹۳ و در مقابل، از آسان جان دادن مؤمنان نیز سخن به میان آمده است، از جمله در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی نحل می‌خوانیم: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّوْا كَالْمَلَائِكَةِ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾
- «یتوفی»، به معنای گرفتن است و قرآن می‌فرماید: ما کفار را می‌گیریم آنجایی که جسم انسان در دنیا می‌ماند، پس معلوم می‌شود که روح او را می‌گیرند. بنابراین، حقیقت انسان به روح اوست. تا انسان زنده است روح همراه جسم اوست و پس از مرگ، از جسم او جدا شده و باقی می‌ماند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند با قهر به کفار، پیامبر و مؤمنان را دلداری می‌دهد. ﴿ولوتری...﴾
- ۲- فرشتگان الهی، مؤمنان و کافران را می‌شناسند. ﴿اذ یتوفی الذین کفروا﴾
- ۳- قهر اخروی خداوند به کافران، از لحظه‌ی جان دادن آغاز می‌شود. ﴿اذ یتوفی... یضربون وجوههم...﴾
- ۴- در برزخ نیز عذاب هست. ﴿ذوقوا عذاب الحریق﴾
- ۵- مجازات‌های الهی، کیفر کارهای خود انسان است، نه انتقام خداوند. ﴿ذک بما قدمت ایدیکم...﴾
- ۶- ظلم به یک نفر، به منزله‌ی ظلم به همه است. ﴿لیس بظلام للعبید﴾ (کوچک‌ترین ظلمی از جانب خداوند، ستمی بسیار بزرگ است و او منزّه از آن است).
- ۷- کیفرهای الهی، براساس عدل است. ﴿لیس بظلام للعبید﴾

﴿ ۵۲ ﴾ کَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ

اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ

(ای پیامبر! روش کافران زمان تو، مثل روش فرعونیان و کفار پیش از آنان است که (از روی لجاجت و عناد) به آیات خداوند کفر ورزیدند، پس خداوند نیز به کیفر گناهانشان، آنان را گرفتار کرد. قطعاً خداوند، نیرومند سخت‌گیر است.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی کفر و لجاجت، برای بعضی عادت و خصلت شده و در این صورت، عذاب نازل می‌شود. ﴿کذاب﴾
- ۲- همه‌ی اقوام نزد خدا یکسانند و اگر راه انحراف و کفر بروند، کیفر می‌بینند. ﴿کذاب آل فرعون والذین من قبلهم کفروا... فاخذهم الله﴾ آری، سنت الهی در عقوبت کفار، ثابت است و مجازات مشرکان در جنگ بدر، حکم خاصی نبوده است.
- ۳- گناه، سبب قهر الهی است. ﴿فاخذهم الله بذنوبهم﴾

۴- خداوند، در کیفر کافران عاجز نیست و همه‌ی اقوام (مثل فرعون قوی یا مشرکان ضعیف) در برابر قهر خدا عاجزند. ﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

﴿۵۳﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

آن (کیفر) بدین سبب است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، و همانا خداوند، بسیار شنوا و داناست.

نکته‌ها:

□ در احادیث متعددی عواملی مانند: ظلم و گناه، سبب تغییر نعمت‌های الهی به حساب آمده‌اند، چنانکه بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حق، موجب سرازیر شدن انواع نعمت‌های الهی است.^(۱)

گناهان و ستم‌ها، انسان را از لیاقت بهره‌وری از لطف الهی دور می‌کند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه بدان اشاره کرده و در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ... اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَغَيِّرُ النِّعْمَ...»

□ در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌خوانیم: «هیچ چیز مانند ظلم و ستم، نعمت‌های الهی را تغییر نمی‌دهد، چون خداوند ناله‌ی مظلوم را می‌شنود، در کمین ظالمان است.»^(۲)

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: «همواره از سختی‌ها و گرفتاری‌های روز و شب که عقوبت معصیت و گناهان شماست، به خدا پناه ببرید.»^(۳)

پیام‌ها:

۱- زوال نعمت‌ها، از ناحیه‌ی خودماست، وگرنه سنت خدا بر استمرار نعمت‌هاست. ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً... حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۳. کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- دادن‌ها و گرفتن‌ها از سوی خدا، قانونمند و حکیمانه است. ﴿لَمْ يَكْ مَغِيْرًا نَعْمَةً... حَقِّيْ يَغِيْرُوا...﴾

۳- رحمت خداوند بر غضبش مقدّم است. ﴿انْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَقِّيْ يَغِيْرُوا﴾
 ۴- در اسلام علاوه بر کیفر فردی، کیفرهای اجتماعی نیز قانون دارد. ﴿علی قوم﴾
 ۵- فطرت انسان، بر ایمان و پاکی استوار است و این انسان است که خود را تغییر می‌دهد. ﴿یَغِيْرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ﴾

۶- انسان، تاریخ را می‌سازد، نه آنکه اقتصاد، جبر تاریخ و محیط، انسان را بسازد. ﴿حَقِّيْ يَغِيْرُوا...﴾ البته محیط و اقتصاد بی‌اثر نیست، لیکن نقش اصلی با اراده‌ی انسان است، و هیچ یک از آنها انسان را مجبور نمی‌کند.

۷- افراد، جامعه را می‌سازند و هرگونه تحوّل مثبت یا منفی در جامعه، بر پایه‌ی تحوّل فکری و فرهنگی افراد است. ﴿قوم... یَغِيْرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ﴾

۸- سعادت و شقاوت ملّت‌ها، در گرو تحوّلات درونی آنهاست، نه قدرت و ثروت. ﴿حَقِّيْ يَغِيْرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ﴾

۹- در تحلیل سرنوشت جوامع، محور، روحیه‌ی مردم است، نه شانس، خرافات، نظام‌های حاکم، جبر تاریخ و... ﴿یَغِيْرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ﴾

۱۰- همه‌ی ما در نظر خدا هستیم و کیفر کفّار متّکی بر علم گسترده خداوند است. ﴿اِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِیْمٌ﴾

﴿۵۴﴾ كَذٰبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ وَاَلَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوْا بِآيٰتِ رَبِّهِمْ

فَاَهْلَكْنٰهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ وَاَعْرَفْنٰ اٰلَ فِرْعَوْنَ وَكُلَّ كٰنُوْا ظٰلِمِيْنَ

(ای پیامبر! روحیه‌ی مردم زمان تو، همچون خوی و روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنان بودند، آیات پروردگارشان را تکذیب کردند، پس ما نیز به سزای گناهانشان، هلاکشان ساختیم و فرعونیان را غرق کردیم، و همگی (فرعونیان و کفّار قریش) ستمگر بودند.)

نکته‌ها:

□ تعبیر «کذاب آل فرعون» در دو آیه‌ی قبل نیز آمده بود، اما این تکرار منافاتی با بلاغت ندارد، چون موقعیت‌ها متفاوت است. آنجا سخن از کیفر الهی نسبت به ظالم بود، اینجا تغییر نعمت براساس تغییر حالات مردم است. البته ممکن است در آیه‌ی قبل، عذاب اخروی منظور باشد و اینجا عذاب دنیوی.

پیام‌ها:

- ۱- از سرنوشت گذشتگان درس بگیریم. ﴿کذاب آل فرعون﴾
- ۲- تکذیب آیات الهی، زمینه‌ی هلاکت انسان است. ﴿کذبوا بآیات ربهم فأهلکناهم﴾
- ۳- انسان، دارای اختیار است و سرنوشت او در گرو عملکرد خودش می‌باشد. ﴿کذبوا بآیات ربهم فأهلکناهم بذنوبهم﴾
- ۴- ظلم و گناه، عامل قهر الهی است، چه ظلم به خویش، چه به مردم و چه به انبیا و مکتب. ﴿أهلکناهم بذنوبهم... کانوا ظالمین﴾
- ۵- بعضی از سختی‌ها، حوادث و اتفاقات دنیوی و زوال نعمت‌ها، پیامد گناهان انسان می‌باشد. ﴿فأهلکناهم بذنوبهم و اغرقنا آل فرعون﴾
- ۶- تکذیب آیات الهی و گناه، ظلم است. ﴿کذبوا... کانوا ظالمین﴾

﴿۵۵﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خداوند، آنانند که کافر شدند، پس آنان ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها:

□ آیه‌ی ۲۲، «شَرُّ الدَّوَابِّ» را کسانی دانست که نمی‌اندیشند، این آیه آنان را کسانی می‌داند که ایمان نمی‌آورند و کفر می‌ورزند. پس ریشه‌ی کفر، عدم تعقل صحیح است. قرآن، ارزش انسان را در گرو عقل و ایمان می‌داند که اگر تعقل نکند، یا کفر ورزد، از مدار انسانیت خارج می‌شود. انسان واقعی، کسی است که عاقل و مؤمن باشد.

آری، کافری که حق رامی فهمید؛ اما ایمان نمی آورد، نزد مردم عنوانی داشته باشد، ولی نزد خداوند بدترین جنبیده است.

﴿ ۵۶ ﴾ الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ

(بدترین جنبندگان نزد خداوند، آنانند که از ایشان پیمان گرفته‌ای، سپس پیمان خود را در هر بار می‌شکنند و (در وفاداری و حفظ پیمان،) اهل تقوا و پروا نیستند.

نکته‌ها:

- پیمان پیامبر اکرم ﷺ با یهودیان این بود که به مشرکان کمک نکنند و در صدد آزار مسلمانان برنیایند، ولی یهودیان پیمان را شکستند و در جنگ خندق به مشرکان اسلحه فروخته و آنان را یاری کردند.
- در روایات آمده است: «کسی که وفادار نباشد و پیمان شکنی کند، منافق است، هرچند نماز بخواند و روزه بگیرد».^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رهبر مسلمانان می‌تواند با کفار پیمان ببندد. ﴿عاهدت منهم﴾ چنانکه پیامبر ﷺ پیمان‌های متعددی با کفار می‌بست، هرچند بعضی از آنان متعهد نباشند. ﴿ينقضون عهدهم في كل مرة﴾
- ۲- پیمان شکنی دلیل بر پیمان نیستن مجدد نیست. ﴿ينقضون عهدهم في كل مرة﴾
- ۳- پیمان شکنی، با انسانیت سازگار نیست. ﴿شرّ الدّوابّ... ينقضون عهدهم﴾
- ۴- کفر، زمینه‌ی پیمان شکنی است. ﴿الذین کفروا... ينقضون عهدهم﴾
- ۵- پیمان شکنی، بی‌تقوایی است. ﴿ينقضون عهدهم... و هم لا يتقون﴾
- ۶- بیشترین خطر از سوی کسانی است که پیمان شکنی شیوه و خصلت آنان شده

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۹۰.

و از آن پروایی ندارند. ﴿يَنْقُضُونَ... فِي كُلِّ مَرَّةٍ... لَا يَتَّقُونَ﴾

﴿۵۷﴾ ﴿فَأَمَّا تَثَقَّفَتْهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدَ بِهِمْ مَنُ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكَّرُونَ﴾

پس (ای پیامبر!) هرگاه در جنگ به آنان دست یافتی، (با برخورد های قاطع) افراد پشت جبهه‌ی آنان را به وحشت افکنده و متفرق ساز، باشد که پند گیرند (و دست از توطئه بردارند).

نکته‌ها:

- «تَثَقَّفَتْهُمْ» از «تقف»، به معنای درک چیزی است از روی دقت و سرعت. یعنی در برخورد با کفار، کاملاً هوشیار باشید تا غافلگیر نشوید.
- «تشرید»، به معنای ایجاد ناامنی و اضطراب و متفرق ساختن است. یعنی چنان به دشمن حمله کنید و برنامه‌ریزی جنگی داشته باشید که حامیان پشت‌پرده و نیروهای پشت جبهه‌ی آنان، به وحشت افتاده و به فکر حمله و پشتیبانی نباشند.

پیام‌ها:

- ۱- برخورد شما با دشمنان، باید غافلگیر کننده، سریع، دقیق و کوبنده باشد و این از اصول نظامی است. ﴿تَثَقَّفَتْهُمْ... فَشَرَّدَ بِهِمْ﴾
- ۲- آگاهی و دید رهبر مسلمانان باید به قدری باشد که وسعت و دنباله‌ی توطئه و توطئه‌گران را بشناسد و بر علیه آنان تصمیم درست و قاطع بگیرد. ﴿فَشَرَّدَ بِهِمْ﴾
- ۳- به دفاع‌های روز مره و خط اول بسنده نکنیم و از عقبه‌های دشمن و طراحان صحنه غافل نشویم. ﴿مَنْ خَلْفَهُمْ﴾ چنانکه در رانندگی نباید تنها به جلو خیره شد، بلکه باید به فراتر و دورتر نیز چشم دوخت.
- ۴- کیفر پیمان‌شکنانی که امنیت و ثبات جامعه را به هم می‌زنند، آن است که آنان را وحشت‌زده و مضطرب سازیم. ﴿فَشَرَّدَ بِهِمْ﴾
- ۵- با آنکه اسلام، دین رأفت و رحمت است، ولی خیانت و پیمان‌شکنی و بهم‌زننده نظم و امنیت را تحمل نمی‌کند. ﴿فَشَرَّدَ بِهِمْ﴾

۶- جامعه‌ی اسلامی باید هیبت و شوکت داشته باشد. ﴿فَشَرِّدْ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ﴾
 ۷- از کفار، زهر چشم بگیریم تا از فکر حمله‌ی مجدد به ما صرف نظر کنند.

﴿فَشَرِّدْ بِهِم﴾

۸- اسلام در کنار تبلیغ و موعظه، دین اعمال قدرت و برخورد با پیمان‌شکنان و
 اخلال‌گران نیز هست. ﴿فَشَرِّدْ بِهِم﴾ و باید با خط مقدم آنان طوری رفتار شود
 که مایه‌ی عبرت دیگران شود. ﴿مِنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾

﴿۵۸﴾ وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْزِلْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ
 لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ

و اگر خوف آن داشتی که گروهی (در پیمان) خیانت کنند، تو نیز عهدشان
 را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن، یا به آنان اعلام کن که همانند
 خودشان عمل خواهی کرد). همانا خداوند خائنان را دوست ندارد.

﴿۵۹﴾ وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ

و آنان که کفرورزیده‌اند گمان نکنند که پیش افتاده‌اند (واز قلمرو ما بیرون
 رفته‌اند، زیرا آنها نمی‌توانند (ما را) ناتوان کنند).

نکته‌ها:

□ «فَأَنْزِلْ إِلَيْهِمْ» از «نَبِّذْ»، به معنای افکندن است. مراد از افکندن پیمان به طرف دشمن، این
 است که قبلاً به آنان اعلام و سپس پیمان را لغو کنید تا غافلگیر نشوند و شما هم
 ناجوانمردی نکرده باشید.

□ «عَلَىٰ سَوَاءٍ»، یا به معنای مقابله به مثل است، یعنی همان گونه که آنان در فکر توطئه و
 پیمان شکنی‌اند، شما هم پیمان را لغو کنید. یا به معنای رفتار عادلانه با دشمن است.^(۱)

۱. تفاسیر نمونه والمیزان.

□ آیه در موردی است که شواهد و قرائنی بر توطئه و خیانت دشمن وجود دارد، که برای پیشگیری باید در لغو پیمان پیش دستی کرد.

پیام‌ها:

- ۱- در مسائل مهم نظامی و اجتماعی، منتظر وقوع خیانت نباشید، بلکه باید با احتمال عقلایی نسبت به خیانت نیز اقدام کرد. ﴿وَأَمَّا تَخَافَنَّ... خِيَانَةَ﴾
- ۲- اسلام به قراردادها و معاهدات خود پایبند است و تا احتمال خیانتی نیست، وفا لازم است. ﴿وَأَمَّا تَخَافَنَّ... خِيَانَةَ فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ﴾
- ۳- تشخیص شواهد و قرائن خیانت و تصمیم بر باطل کردن قراردادها و بی‌اعتباری تعهدات، از اختیارات رهبر جامعه اسلامی است. ﴿فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ﴾ (مخاطب شخص پیامبر است، نه امت اسلامی)
- ۴- پایبندی به معاهدات، تا زمانی است که احتمال توطئه نباشد، وگرنه اعلام انصراف می‌شود. ﴿فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ﴾
- ۵- اگر از خیانت دشمن نگران هستید، ناجوانمردی نکنید و لغو پیمان را اعلام کنید. ﴿فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ﴾
- ۶- با دشمن هم عدل و انصاف داشته باشید. «علی سواء»، یعنی بالعدل.^(۱)
- ۷- لغو قرار داد از روی مقابله به مثل، عادلانه است. ﴿علی سواء﴾
- ۸- خیانت از هرکه باشد حرام و زشت است، چه کافر و چه مسلمان. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾
- ۹- جنگ، با کسانی که سابقه‌ی پیمان داشته‌ایم، خیانت است. ﴿فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾
- ۱۰- از سنت‌های الهی نمی‌توان پیشی گرفت. ﴿وَلَا يُحْسِبَنَّ... سَبِقُوا﴾
- ۱۱- چنان ابتکار عمل را به دست گیرید که کفار خیال نکنند بر شما پیشی

۱. تفسیر المیزان.

گرفته‌اند. ﴿لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سِقْتُوا﴾

۱۲- کافران، با خیانت به جایی نمی‌رسند. ﴿لَا يَعْجِزُونَ﴾

﴿۶۰﴾ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ
عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ
وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان
سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از
اینان را که شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به
وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه‌ی دفاعی اسلام) هرچه
انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد.

نکته‌ها:

- این آیه دستور آماده باش همه جانبه‌ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه‌های تبلیغی حتی شعار و سرود را می‌دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی رزمی مسلمانان می‌شود.
- پیامبر ﷺ وقتی با خبر شد که در یمن اسلحه‌ی جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه‌ی آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده که با یک تیر، سه نفر به بهشت می‌روند: «سازنده‌ی آن، آماده کننده و تیرانداز».^(۱)
- در اسلام، مسابقات تیراندازی و اسب سواری و برد و باخت در آنها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.
- ضمیر «لهم»، به کفار و کسانی که در آیه‌ی قبل مطرح بودند و بیم خیانتشان می‌رفت، برمی‌گردد. یعنی در برابر دشمن که همواره احتمال خیانت او حتی در صورت عهد و پیمان

۱. تفسیر فرقان.

می‌رود، آماده باشید.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل، از نظر تجهیزات، نفرات و... داشته باشند و آماده‌ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند. ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾
- ۲- هدف از آمادگی نظامی، حفظ مکتب و وطن مسلمانان است، نه غارت و استعمار و... ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ...﴾
- ۳- دولت باید حداکثر توان خود را برای تأمین بودجه دفاع از نظام اسلامی و ترساندن دشمنان خدا اختصاص دهد. ﴿مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾
- ۴- تمام مسلمانان باید آماده‌ی رویارویی با توطئه‌های دشمن باشند و دوره‌های رزمی را دیده باشند.^(۱) ﴿مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾
- ۵- همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و کافی نیست، گاهی هم باید توان و قدرت به میدان آید. ﴿مَنْ قُوَّةٌ﴾
- ۶- در هر زمان، پیشرفته‌ترین امکانات رزمی را برای دفاع آماده کنید و از هیچ چیز فروگذار نکنید، چه قدرت سیاسی و نظامی، چه امکانات تبلیغی و تدارکاتی. ﴿مَنْ قُوَّةٌ﴾
- ۷- ایجاد رعب در دل دشمن با هر وسیله‌ای حتی با ظاهرسازی لازم است. ﴿مَنْ قُوَّةٌ﴾ در حدیث آمده است: با خضاب کردن موی صورت، دشمن را بترسانید، تا نگویند ارتش اسلام پیر است.^(۲)
- ۸- برای ارباب و ترساندن دشمنان، آموزش نظامی برای زنان هم لازم است. ﴿مَنْ قُوَّةٌ... ترهبون به عدو الله﴾
- ۹- به امکانات امروز قانع نباشید و تجهیزات نظامی و دفاعی را تا مرز تهدید

۱. امام خمینی علیه السلام در روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی که جمعیت ایران حدود سی میلیون بود، فرمود: «ما باید ارتش بیست میلیونی داشته باشیم». ۲. تفسیر نورالثقلین.

- دشمنان گسترش دهید. ﴿من قوّة... ترهبون به عدوّ الله﴾
- ۱۰- وحدت و یکپارچگی هم نوعی قدرت است، چون با تفرقه، نمی توان دشمن را ترساند. ﴿من قوّة... ترهبون به عدوّ الله﴾
- ۱۱- در اسلام، همه ی مسلمانان سربازند و بسیج مردمی ضروری است. ﴿أعدّوا، ترهبون، تنفقوا و...﴾
- ۱۲- اسب های جنگی، آن روز و ابزار نظامی امروز، باید به حال آماده باش نگهداری و تغذیه شود. ﴿رباط الخیل﴾
- ۱۳- هم آمادگی نیروها لازم است، هم تجهیزات. ﴿من قوّة و من رباط الخیل﴾
- ۱۴- اسلام، باید نظام و حکومت داشته باشد، چون بدون آن، دشمنان هراسی ندارند. ﴿ترهبون به﴾
- ۱۵- باید بینه دفاعی مسلمانان در زمینه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، عقیدتی و... چنان قوی باشد که دشمن از هر جهت بترسد و توطئه های خنثی شود. («ترهبون به»، به طور مطلق بیان شده است)
- ۱۶- هم ارزشهای الهی باید حفظ شود و هم حقوق انسانی. ﴿عدوّ الله و عدوّکم﴾
- ۱۷- در اسلام، مکتب و کرامت انسانی مطرح است، نه اغراض شخصی، نژادی و قومی. ﴿عدوّ الله و عدوّکم﴾
- ۱۸- همه ی دشمنان، شناخته شده نیستند. ﴿لا تعلمونهم﴾ شاید مراد منافقان باشند، چون همین تعبیر درباره ی آنان هم آمده است. ﴿لا تعلمهم نحن نعلمهم﴾^(۱)
- ۱۹- تنها برای دشمنان شناخته شده برنامه ریزی نکنید، بلکه پیش بینی لازم حتی برای دشمنان ناشناخته ی حال و آینده هم داشته باشید. ﴿لا تعلمونهم﴾
- ۲۰- تأمین قدرت دفاعی، بودجه لازم دارد، موعظه و شعار کافی نیست. ﴿تنفقوا﴾
- ۲۱- مردم باید در بودجه ی جنگ و تأمین جبهه، مشارکت کنند و این تنها

مخصوص زمان جنگ نیست. ﴿وما تنفقوا...﴾ (آیه مطلق است و می‌رساند که مسلمانان باید همواره برای آمادگی، پول خرج کنند.)
 ۲۲- اسلحه و نفرات کافی نیست، پشتیبانی‌های مالی هم لازم است. ﴿وما تنفقوا﴾
 ۲۳- کمک به جبهه، از هر راهی؛ مالی، جانی، آبرو، اطلاعات، قلم و... لازم است.
 ﴿من شیء﴾

۲۴- هرگونه تلاش و انفاق و بکارگیری امکانات برای تقویت بنیه نظامی حکومت اسلامی، از مصادیق انفاق در راه خداست. ﴿وما تنفقوا من شیء فی سبیل اللّٰه﴾
 ۲۵- به شرطی خیر و برکت انفاق به شما برمی‌گردد که در راه خدا باشد، نه از روی ریا، سُمعه، خودنمایی و روابط و ملاحظات. ﴿فی سبیل اللّٰه﴾
 ۲۶- کمک‌های مالی، سبب قدرت امت می‌شود و نتیجه‌ی آن به خود مردم و وضع اقتصادی جامعه و عزت مسلمانان برمی‌گردد. ﴿یوفّ الیکم﴾
 ۲۷- تزییع حقوق دیگران و پرداخت نکردن مزد و پاداش کارها به طور کامل، ظلم است. ﴿یوفّ الیکم و انتم لا تظلمون﴾

﴿۶۱﴾ **وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست.

نکته‌ها:

□ حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسد: «لاتدفعنَّ صلحاً دعاک الیه عدوُّک و لله فیہ رضا فانَّ فی الصلح دعة لجنودک و راحةً من همومک و أمناً لبلاذک و لكن الحدّر کل الحدّر من عدوِّک بعد صلحہ، فان العدوَّ ربّما قارب لیتعقل»^(۱) صلح پیشنهادی دشمن را رد مکن،

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

ولی پس از صلح هوشیار باش و از نیرنگ دشمن برحذر باش، چون گاهی نزدیکی دشمن، برای غافلگیر کردن است!

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید در اوج قدرت باشند تا تقاضای صلح، از سوی دشمن باشد.
﴿و ان جنحوا﴾
- ۲- اسلام، جنگ طلب نیست. ﴿وان جنحوا... فاجنح﴾
- ۳- فرمان جنگ و پذیرش صلح، با پیامبر خدا و از اختیارات رهبری جامعه اسلامی است. ﴿فاجنح﴾ نفرمود: «فاجنحوا»
- ۴- از موضع قدرت، سوء استفاده نکنید. ﴿فاجنح﴾
- ۵- در پذیرش پیشنهاد صلح، بر خدا توکل کنید. ﴿فاجنح لها و توکل﴾
- ۶- در پذیرش صلح، هم احتمال خطر و توطئه است، هم زخم زبان برخی دوستان، ولی باید بر خدا توکل کرد. ﴿توکل علی الله﴾
- ۷- ایمان به شنوایی مطلق و علم فراگیر خداوند، زمینه‌ساز توکل انسان به اوست.
﴿توکل علی الله انه هو السميع العليم﴾

﴿۶۲﴾ **وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَنَصْرِهِ
وَ بِالْمُؤْمِنِينَ**

و اگر (دشمنان) بخواهند با تو نیرنگ کنند، قطعاً خداوند تو را بس است، اوست که با امدادهای خویش و حمایت مؤمنان، تو را یاری کرده است.

نکته‌ها:

□ این آیه را باید در کنار آیه‌ی ۵۸ در نظر گرفت که اگر رهبر مسلمانان با شواهد و قرائنی، یقین به خدعه‌ی دشمن در سایه‌ی صلح داشت، حساب دیگری دارد، ولی در صورت احتمال حسن نیت، باید با هوشیاری آن را بپذیرد.

□ در برخی روایات، نصرت الهی، به پشتیبانی حضرت علی علیه السلام از آن حضرت تفسیر شده است. در کتاب ابن عساکر از ابوهریره روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر عرش الهی نوشته شده است: «لا اله الا أنا و حدی لا شریک لی، محمد عبیدی و رسولی، ایدته بعلی» معبودی جز من نیست و شریکی ندارم و محمد بنده و فرستاده‌ی من است، او را به وسیله‌ی علی علیه السلام یاری کرده‌ام. و این همان سخن خداست که فرمود: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» فکان النصر علیاً»^(۱).

پیام‌ها:

- ۱- رهبری جامعه‌ی اسلامی باید پیشنهاد صلح دشمن را بپذیرد تا مسلمانان جنگ طلب معرفی نشوند، اما هوشیار باشد تا فریب نخورد. «ان جنحوا... فاجنح... و ان یریدوا ان یخدعوک» (یعنی احتمال خدعه وجود دارد)
- ۲- اگر مردم آماده باشند و لطف خدا شامل شود، همه‌ی توطئه‌های دشمن خنثی می‌شود. «فانّ حسبک الله»
- ۳- اگر ما به وظیفه‌ی خود عمل کنیم، نباید از مشکلات بترسیم، چون خداوند، گشاینده‌ی مشکلات است. «أیدک بنصره»
- ۴- امدادهای الهی و حمایت‌های مردمی، به اراده‌ی خداوند در جهت یاری شماست. «أیدک بنصره و بالمؤمنین»
- ۵- حمایت مردم، با اراده و خواست الهی کارساز است. «فانّ حسبک الله هو الذی ایدک... بالمؤمنین»
- ۶- استمداد از مردم، بدون غفلت از خداوند، شرک نیست. «أیدک بنصره و بالمؤمنین»
- ۷- مردم، بازو و پشتیبان رهبرند. «أیدک... بالمؤمنین»

۱. تفسیر در المنثور، ج ۳، ص ۱۹۹، ملحقات احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۹۴ و بحار، ج ۲۷، ص ۲.

﴿ ۶۳ ﴾ وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و (خداوند) میان دل‌های آنان (مؤمنان) آلفت داد، اگر تو همه‌ی آنچه را در زمین است خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان قلوبشان محبت و آلفت پدید آوری، ولی خداوند میان آنان پیوند داد، چرا که او شکست‌ناپذیر و حکیم است.

پیام‌ها:

- ۱- دل‌ها و پیوند بین آنها به دست خداست. ﴿و آلف بین قلوبهم﴾
- ۲- وحدت و آلفت و محبت، از نعمت‌های الهی است که خدا از آن یاد کرده و آن را بر مردم و پیامبر، منت نهاده است. ﴿و آلف بین قلوبهم﴾
- ۳- مهم‌تر از اتحاد ظاهری، پیوند قلبی و باطنی است، ﴿و آلف بین قلوبهم﴾ وگرنه کافران هم در ظاهر متحدند، ولی دل‌هایشان پراکنده است. ﴿تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتى﴾^(۱)
- ۴- زمانی مردم بازوی رهبرند که با هم متحد باشند، وگرنه کمر رهبر را می‌شکنند. ﴿ايدك بنصره و بالمؤمنين و آلف بين قلوبهم﴾
- ۵- قبایل عرب تا پیش از گرایش به اسلام، گرفتار دشمنی عمیق با یکدیگر بودند. ﴿آلف بين قلوبهم... ما آلفت بين قلوبهم﴾
- ۶- ثروت و مقام، همه جا محبت‌آور نیست. ﴿لو أنفقت... ما آلفت﴾
- ۷- ایجاد محبت و پیوند بین مؤمنان، پرتوی از عزت و حکمت خداوند است. ﴿و آلف بين قلوبهم... عزیز حکیم﴾

﴿۶۴﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ای پیامبر! برای تو (حمایت) خداوند و پیروان با ایمانت کافی است (و) نیازی به حمایت گرفتن از دیگران نداری).

نکته‌ها:

- ممکن است آیه را این گونه نیز بتوان معنا کرد: ای پیامبر! برای تو و پیروان با ایمانت، تنها حمایت خدا کافی است. یعنی خداوند، هم تو و هم پیروانت را یاری می‌کند. برطبق معنای اول، مؤمنان در سایه‌ی خداوند، حامی پیامبرند و بر طبق معنای دوم، مؤمنان در کنار پیامبر، تحت حمایت الهی هستند.
- گروهی از یهودیان بنی قریظه و بنی نضیر، به دروغ به پیامبر ﷺ پیشنهاد یاری دادند، آیه نازل شد که مؤمنان برای تو کافی هستند. در ضمن این آیه مقدمه‌ی فرمان جهاد در آیه‌ی بعد است.
- در کتاب «فضائل الصحابه» از حافظ ابونعیم، از علمای اهل سنت آمده است: مراد از «مؤمنان» در این آیه، علی ابن ابی طالب علیه السلام است.^(۱)
- اگر استمداد از مردم و دلگرمی به حمایتشان با توجه به خواست خدا باشد، منافاتی با توحید ندارد. شرک آنجاست که در برابر قدرت و خواست خدا، تکیه به دیگران شود. اما تا وقتی که دلها و اندیشه‌ها و حمایت‌ها را شعاعی از اراده‌ی الهی بدانیم، در مدار توحید قرار داریم. ﴿حسبك الله و من اتبعك﴾

پیام‌ها:

- ۱- پیروی همراه با ایمان ارزش است، نه پیروی بدون ایمان و نه ایمان منهای تبعیت. ﴿اتبعك من المؤمنین﴾

۱. الغدير، ج ۲، ص ۵۱.

﴿ ۶۵ ﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ
عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا
أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

ای پیامبر! مؤمنان را بر پیکار (با کفار) تشویق کن، اگر بیست نفر از شما
پایدار باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر از شما صد نفر (مقاوم)
باشند، بر هزار نفر از کافران غلبه می‌یابند، زیرا آنان گروهی هستند که
(آثار ایمان را) نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

- این آیه، موازنه‌ی قوا را در عدد نفی می‌کند و به روحیه، ایمان و صبر تکیه می‌کند و برای
اینکه گمان نشود پیروزی بیست نفر بر دویست نفر مبالغه است، تکرار می‌کند که صد نفر بر
هزار نفر چیره می‌شوند، به شرط آنکه مؤمن و صابر باشند.
- در جنگ‌های صدر اسلام، هرگز موازنه‌ی آماری بین مؤمنان و کفار نبوده است. در جنگ
بدر، ۳۱۳ نفر در برابر هزار نفر، در احد، ۷۰۰ مسلمان در مقابل ۳۰۰۰ کافر، در جنگ خندق،
سه هزار نفر در برابر ده هزار نفر و در جنگ موته، ده هزار مسلمان در مقابل صد هزار نفر از
کفار قرار داشتند.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: «در آغاز کار، یک مؤمن مأمور بود که با ده مشرک جهاد کند و حق
فرار و پشت کردن نداشت». ^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از وظایف رهبر، تشویق مردم به جهاد و مبارزه با دشمن است. (نقش سخنان
فرماندهی قبل از عملیات). ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ﴾
- ۲- کارهای دشوار، نیاز به تشویق، ترغیب و تلقین دارد. ﴿حَرِّضِ﴾

۱. کافی، ج ۵، ص ۶۹.

- ۳- در جنگ و جهاد، تبلیغات ضروری است. ﴿حَرِّضَ﴾
- ۴- عامل تعیین کننده در جبهه‌های نبرد، ایمان و پایداری است، نه تنها تعداد نفرات و موازنه‌ی ظاهری نیروها. ﴿عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ﴾
- ۵- در آغاز اسلام، حکم جهاد با وجود یک دهم نیروهای دشمن، محقق می‌شد. ﴿عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ﴾ مسلمانان صدر اسلام دارای چنان ایمان، معرفت و یقینی بودند که پیروزی آنان بر ده برابر خود، قطعی و تضمین شده بود. («یغلبوا»، بیانگر تضمین بودن پیروزی است)
- ۶- سرباز اسلام باید سه ویژگی داشته باشد: ایمان، صبر و آگاهی. («مؤمنین»، «صابرون»، و در باره‌ی کفار می‌فرماید: «لَا يَفْقَهُونَ»).
- ۷- تکالیف خداوند، بر اساس توانایی‌های فکری و جسمی انسان است. (در برهه‌ای از زمان، یک نفر باید با ده نفر مبارزه می‌کرد که این آیه به آن اشاره دارد، ولی در برهه‌ای دیگر، یک نفر در برابر دو نفر که در آیه بعد اشاره شده است.)

﴿۶۶﴾ أَلَا نَحْفَظُ أَللَّهَ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

اکنون خداوند، (در امر جهاد) بر شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعف راه یافته است. پس اگر صد نفر از شما پایدار باشد، بر دویست نفر (از کفار) پیروز می‌شود، و اگر از شما هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر (از آنان) با خواست خداوند پیروز می‌شوند. و خداوند با صابران است.

نکته‌ها:

- مراد از «ضعف» در آیه، ضعف در ایمان و روحیه است، چون سپاه اسلام از نظر عده و عده، کم نشده بود.
- در این آیه و آیه قبل، به سه مسأله‌ی روحی که عامل پیروزی است و نبود آن زمینه‌ساز

شکست است، اشاره شده است: صبر، ایمان و آگاهی. البته نقش اصلی در پیروزی، اذن و اراده‌ی خداست و گرنه در جنگ خُنین، با آن همه جمعیت، مسلمانان شکست خورده و گریختند: ﴿أعجبتکم کثرتکم ... ثم ولیتم مدبرین﴾^(۱)

□ احکام متفاوت این آیه و آیه‌ی قبل، در ارتباط با دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است، نه اینکه حکم اول نسخ و باطل شده باشد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در مدیریت، گاهی باید به دلیل تغییر شرایط و متناسب با مخاطب، آیین‌نامه‌ها تغییر کند و این منافات با قاطعیت ندارد. ﴿الآن خفف﴾
- ۲- تعیین تکلیف و تغییر قانون، تنها به دست خداوند است. ﴿خفف الله﴾
- ۳- ایمان، قابل کاهش و افزایش است. ﴿ان فیکم ضعفا﴾
- ۴- همه جا جمعیت زیاد سبب قوی شدن روحیه نیست، گاهی جمعیت زیاد می‌شود، ولی روحیه تنزل پیدا می‌کند. ﴿ان فیکم ضعفا﴾
- ۵- در قانونگذاری باید به روحیه و توان افراد نیز توجه داشت. ﴿خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا﴾
- ۶- عامل اصلی شکست، از درون است نه بیرون. ﴿فیکم ضعفا﴾
- ۷- فرماندهان باید به روحیه، نشاط، ایمان و تصمیم سپاه اسلام توجه داشته باشند. ﴿علم ان فیکم ضعفا﴾
- ۸- ضعف اراده، گاهی توان رزمی و روحی ده برابر را به دو برابر کاهش می‌دهد. (یعنی هشتاد درصد کاهش) ﴿مائة یغلبوا مأتین﴾ در حالی که در آیه‌ی قبل آمده بود: ﴿مائة یغلبوا ألفاً﴾
- ۹- مسلمانان حتی در حال ضعف روحیه نیز باید دو برابر کافران قدرت داشته باشند. ﴿فیکم ضعفا... ان یکن منکم ألف یغلبوا ألفین﴾

۲. تفسیر نمونه.

۱. توبه، ۲۵.

- ۱۰- به پیروزی خود مغرور نشویم که پیروزی با اراده‌ی اوست. ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾
 ۱۱- انسان صابر، محبوب خدا و در پناه او و مشمول امدادهای الهی است. ﴿وَاللَّهُ
 مَعَ الصَّابِرِينَ﴾
 ۱۲- شعار «والله مع الصابرين» باید در جبهه‌های جنگ و هرجا که نیاز به
 مقاومت و صبر است، تلقین شود. ﴿وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾

﴿۶۷﴾ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يَبْخِشَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ
 عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

هیچ پیامبری حقّ اسیر گرفتن ندارد، مگر بعد از آنکه در آن (منطقه و)
 زمین، غلبه‌ی کامل یابد. شما (به خاطر گرفتن اسیر و سپس آزاد کردن با
 فدیة) به فکر متاع زود گذر دنیا هستید، ولی خداوند (برای شما) آخرت را
 می‌خواهد و خداوند، شکست ناپذیر و حکیم است.

نکته‌ها:

- «بخش» به معنای ضخامت، غلظت و سنگینی است و در جنگ کنایه از استحکام و پیروزی
 و غلبه‌ی آشکار و قدرتمندانه است.
 □ این آیه، هشدار می‌دهد که اسیر و فدیة گرفتن برای آزادی آنان و جمع غنائم جنگی،
 مسلمانان را از هدف اصلی باز ندارد و ناخودآگاه ضربه نخورند.

پیام‌ها:

- ۱- تعیین شیوه‌ی جنگ و اسیر گرفتن، از وظایف پیامبر است. ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ...﴾
- ۲- سنت و سیره‌ی انبیای الهی این بوده است که تا پایگاهشان محکم نشده، نباید
 اسیر بگیرند. ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ... حَتَّىٰ يَبْخِشَ﴾
- ۳- از خطر دنیاگرایی، حتی برای مؤمنان نباید غافل شد. ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا﴾
- ۴- در صحنه‌ی جنگ، پیش از تسلط کامل بر دشمن، اسیر گرفتن ممنوع است.

﴿ماکان... حتّی یُتِخَن﴾

۵- وظیفه‌ی رزمنده، ابتدا تثبیت موقعیت خود است (نه اسیر گرفتن و جمع غنائم). ﴿حتّی یُتِخَن فی الارض﴾

۶- تمرکز در هدف و دوری از تشوّت در جنگ، یک ضرورت است. ﴿حتّی یُتِخَن فی الارض﴾

۷- دنیا، ناپایدار و گذراست. ﴿عرض الدنیا﴾

۸- سرکوبی مخالفان دین و محکم کردن پایگاه توحید، آخرت جویی است. ﴿حتّی یُتِخَن فی الارض... واللّه یرید الاخرة﴾

۹- هدف اصلی در جنگ و جهاد اسلامی، رسیدن به منافع اخروی (جلب رضای خدا، تقویت حقّ و تلاش برای نجات مستضعفان) است، نه به دست آوردن غنائم و اسیر و فدیة گرفتن. ﴿واللّه یرید الاخرة﴾

۱۰- رهنمودهای خداوند در زمینه‌ی مسائل جنگ، حکیمانه و بکارگیری آنها رمز عزّت و پیروزی است. ﴿واللّه عزیز حکیم﴾

۱۱- دین اسلام نه تنها بی‌ارتباط با مسائل اجتماعی و دنیوی نیست، بلکه در ریزترین مسائل تاکتیکی جنگ هم دخالت کرده و نظر داده است. (کلّ آیه)

﴿۶۸﴾ لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

اگر حکم ازلی خداوند نبود (که بدون ابلاغ، هیچ اُمتی را کیفر ندهد)، به خاطر آنچه (از اسیران که نابجا) گرفتید، عذابی بزرگ به شما می‌رسید.

﴿۶۹﴾ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس، از آنچه غنیمت گرفتید، که حلال و پاکیزه است، مصرف کنید و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- در معنای جمله‌ی «کتاب من الله سبق» اقوالی بیان شده است:
- الف: اشاره به سنت الهی است که او پیش از بیان حکم، کسی را کیفر نمی‌دهد. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مَعْدِبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^(۱)
- ب: اشاره به اراده‌ی الهی به پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است که اگر تقدیر خداوند به پیروزی شما نبود، اسیر گرفتن پیش از تثبیت مواضع، ضربه‌ی سنگینی به شما می‌زد.^(۲)
- ج: شاید مراد نکته‌ای باشد که در آیه ۳۳ همین سوره خواندیم که تا پیامبر ﷺ در بین شماست، خداوند عذابتان نمی‌کند. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾
بنابراین آیه را چنین معنا می‌کنیم: اگر به خاطر حضور مبارک تو که سابقاً در کتاب آسمانی گذشت نبود، مسلمانان در جنگ بدر به خاطر اسیر گرفتن بی‌موقع مرتکب گناه کبیره و عذاب بزرگی می‌شدند.
- طبق روایات، غنائم در این آیه، همان مبلغی است که به عنوان فدیة، در برابر آزادی هر اسیر دریافت می‌کردند که بین هزار تا چهار هزار درهم بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- اسیر گرفتن در بحبوحه‌ی جنگ، شکست و عذاب سختی را بدنبال دارد.
﴿لَسَّكُم فِيهَا إِحْذَمٌ عَظِيمٌ﴾
- ۲- پرداختن به غنائم پیش از سرکوبی کامل دشمن، ممنوع است. ﴿لَسَّكُم فِيهَا إِحْذَمٌ عَظِيمٌ﴾
- ۳- شرط مصرف، حلال و پاک و دلپسند بودن است. ﴿حَلَالًا طَيِّبًا﴾
- ۴- همه‌ی غنائم از شما نیست، بلکه باید خمس آن را بپردازید. ﴿فَكُلُوا مِمَّا...﴾
- چنانکه در آیه ۴۱ خواندیم: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ...﴾
- ۵- هشیار باشید تا غنائم جنگی و فدیة گرفتن‌ها، انگیزه‌ی والای شما را در جهاد

۱. اسراء، ۱۵.

۲. تفسیر اطيّب البیان.

تغییر ندهد و همواره خدا را در نظر داشته باشید. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾ (آری، بهره‌برداری از غنائم، لغزشگاه است.)

۶- عفو کیفر اسیر گرفتن بی‌موقع در جنگ بدر و حلال کردن درآمد حاصل از آزادی اسرا، (با این‌که نباید اسیر می‌گرفتند)، جلوه‌ای از رحمت و مغفرت الهی است. ﴿فَكُلُوا... غُفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۷- مغفرت الهی، پرتوی از رحمت اوست. ﴿غُفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿۷۰﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَعْفُورُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شمایند بگو: اگر خداوند در دل‌های شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می‌بخشاید و خداوند بخشاینده و مهربان است.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است: عباس، عقیل و نوفل در جنگ بدر اسیر شدند، پیامبر ﷺ با گرفتن فدیة آنان را آزاد کرد، آنان هم مسلمان شدند. پول فدیة‌هایشان هم بعداً به آنان برگردانده شد.^(۱)

□ در تفاسیر آمده است، پس از جنگ بدر برخی گفتند: به احترام پیامبر، از عباس، عموی آن حضرت فدیة نگیرید. پیامبر ﷺ فرمودند: «والله لا تدرن منه درهماً» به خدا سوگند از یک درهمش هم نگذرید! سپس آن حضرت به عموی خود فرمود: «تو ثروتمندی، برای خودت و برادرزاده‌ات عقیل، فدیة بده». عباس گفت: «اگر فدیة دهم بی‌پول می‌شوم!» حضرت

۱. تفسیر نورالثقلین.

فرمودند: «از پول‌هایی که نزد همسرت ام‌الفضل در مکه گذاشته‌ای خرج کن». عباس گفت: «احدی از این ماجرا خبر نداشت، فهمیدم که به راستی تو پیامبر خدا هستی» و همانجا مسلمان شد.

□ در نظام اسلامی، برای اسرای جنگ، سه طرح مشروع و مقبول است:

۱. آزاد کردن بدون فدیة، مثل آنچه در فتح مکه واقع شد، با آنکه مسلمانان قدرت اسیر و فدیة گرفتن را داشتند، ولی پیامبر اسلام ﷺ همه را با جمله‌ی «انتم الطلقاء» آزاد ساخت.
 ۲. آزادی اسیران با گرفتن فدیة نقدی یا مبادله‌ی اسرا.
 ۳. نگه داشتن اسیران در دست مسلمانان، تا هم از قدرت یافتن دشمن جلوگیری شود، هم به تدریج تعالیم دین را آموخته و به اسلام ارشاد شوند.
- انتخاب هر یک از این سه راه در اختیار حاکم اسلامی است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر و رهبر حکومت اسلامی مأمور است تا با اسیران گفتگو کرده و آنان را ارشاد کند. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَن فِي أَيْدِيكُمْ...﴾
- ۲- با اسیران چنان رفتار کنید که زمینه‌ی هدایت و ارشادشان فراهم شود. (بکار بردن کلمه «خیر» و «مغفرت» برای شکست خوردگان، گویای این پیام است.)
- ۳- تبلیغ و ارشاد اسیران جنگی لازم است و از هر فرصتی باید استفاده کرد. ﴿قُلْ لِمَن فِي أَيْدِيكُمْ﴾
- ۴- خیر واقعی، اسلام و ایمان آوردن است. ﴿إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا﴾
- ۵- به مردم امید بدهید که با کمترین خیر، می‌توانید به سعادت برسید. ﴿إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا﴾
- ۶- هدف از جنگ، هدایت مردم و شکست دادن طاغوت است، نه قتل، غارت، اسیر و فدیة گرفتن. ﴿يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مَّا أُخَذَ مِنْكُمْ﴾
- ۷- حتی شرکت در جنگ بر ضد پیامبر اکرم ﷺ مانع توبه و برگشت و دریافت مغفرت الهی نیست. ﴿قُلْ لِمَن فِي أَيْدِيكُمْ... يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۸- پذیرش اسلام، موجب گذشت از خطاها و سبب دریافت لطف و رحمت الهی است. ﴿إِنَّ يَٰعْلَمُ ٱللَّهُ فِى قُلُوبِكُمْ خَيْرًا... يَغْفِر لَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

﴿۷۱﴾ وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا ٱللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَٱللَّهُ

عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و اگر (اسیران) بخواهند به تو خیانت کنند، از پیش هم به خدا خیانت کرده‌اند، پس خداوند (تو را) بر آنان غلبه و تسلط داد و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

□ از مجموع این آیه و آیه‌ی قبل استفاده می‌شود که اصل اصلاح و ارشاد و هدایت را نباید با احتمالات منفی نادیده گرفت. با آنکه مشرکان مکه سالها نسبت به پیامبر ﷺ و مسلمانان صدر اسلام انواع خیانت‌ها را روا داشتند، اما اگر مصلحت بر آزادسازی اسرا باشد، احتمال خیانت آنان، مانع عمل به وظیفه نشود. آری، باید نسبت به اسیران دشمن، نه سوء ظنّ صد در صد داشته باشیم، نه حسن ظنّ کامل، نه خشونت محض و نه رأفت تنها، بلکه با تیز هوشی و توکل و قاطعیّت و با مهربانی و عطف بر خورد کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- احتمال خیانت اسیران، نباید مانع آزادسازی آنها شود. ﴿إِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ﴾
- ۲- دشمنان، سابقه‌ی خیانت دارند. ﴿خَانُوا ٱللَّهَ مِنْ قَبْلُ﴾
- ۳- خداوند، حقّ و طرفدارانش را غلبه می‌بخشد. ﴿فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ﴾
- ۴- خیانت، سبب اسارت و تحت سیطره قرار گرفتن است. ﴿خَانُوا... فَأَمْكَنَ﴾
- ۵- خداوند به نیّت‌های دشمن آگاه و به فرمانی که می‌دهد، حکیم و مصلحت‌اندیش است. ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

﴿۷۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنَ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، و آنان که (مجاهدان و مهاجران را) پناه داده و یاری کردند، آنان دوستدار و حامی و هم‌پیمان یکدیگرند. اما کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حق هیچ‌گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند. و اگر (مؤمنان تحت فشار، برای حفظ دینشان) از شما یاری طلب کردند، بر شماست که یاریشان کنید، مگر در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان (ترک مخاصمه) است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکته‌ها:

□ در سال سیزدهم بعثت و پس از ده سال از دعوت علنی پیامبر به اسلام، هنوز مشرکان مکه دست از اذیت و آزار پیامبر و مسلمانان برنداشته بودند و روز به روز بر شدت آن می‌افزودند تا اینکه تصمیم گرفتند با توطئه‌ای حساب شده و اقدامی دسته‌جمعی، پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه‌کن کنند.

با اطلاع پیامبر ﷺ از آن توطئه و جانفشانی علی عليه السلام، شبانه مقدمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اول ماه ربیع‌الاول ابتدا به غار ثور رفتند و به مدت سه روز در آنجا به گونه‌ای معجزه‌آسا مخفی شدند و در این مدت تنها حضرت علی عليه السلام برای آن حضرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می‌دادند. سرانجام پیامبر با اعلان مهاجرت مسلمانان به یثرب و همراه آوردن اهل بیت آن حضرت، خود راهی یثرب شدند و پس از پیمودن مسافتی حدود چهارصد کیلومتر، روز دوازدهم ربیع‌الاول به محله‌ی قبا رسیدند و

بقیّه‌ی مهاجران نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب، از مهاجران استقبال شایانی به عمل آوردند و آنها را با آغوش باز پذیرفتند و یثرب را به «مدینه‌النبی» و «مدینه‌الرسول»، تغییر نام دادند. آنگاه پیامبر برای پیشگیری و دوری از تفرقه، میان مهاجران و انصار که حدود سیصد نفر بودند، دو به دو عقد اخوت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه‌گذاری کردند.^(۱)

□ مهاجران، کسانی هستند که در مکه به پیامبر ﷺ ایمان آوردند و چون در آنجا تحت فشار بودند، خانه و کاشانه‌ی خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسلمانانی هستند که از پیامبر اسلام و مهاجران استقبال و آنان را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

□ در این آیه، محورهایی همچون: پیوند مهاجرین و انصار، ضرورت هجرت، بی‌اعتنایی به مرفه‌ان گریزان از هجرت، تعهد متقابل میان مهاجران و انصار و نجات مسلمانان در بند، در صورت عدم ضرر به پیمان‌های قبلی، مطرح شده است.

□ عموماً ملت‌ها، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حادثه‌ای را که در حیات اجتماعی، علمی و مذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه‌ی عطفی در سرگذشت ملی خود می‌دانند، مبدأ تاریخ خود قرار داده‌اند، مثلاً میلاد حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام نزد مسیحیان و یا عام الفیل (سالی که سپاه ابرهه به مکه حمله کرد و نابود شد) نزد اعراب، مبدأ سال قرار گرفت.

دین اسلام کامل‌ترین شریعت آسمانی است و از ادیان دیگر مستقل است، لذا مسلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند، همچنین عام الفیل گرچه سال تولد پیامبر بود و یا حتی روز بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مبنای سال قرار نگرفت، اما با هجرت پیامبر به مدینه که حکومتی مستقل در آنجا پایه‌گذاری شد و مسلمانان توانستند در نقطه‌ای آزادانه فعالیت کنند، پیامبر شخصاً تاریخ هجری را بنا گذاردند.^(۲) چنانکه می‌توان از عبارت «مِنَ اَوَّلِ يَوْمٍ»، در آیه‌ی «مَسْجِدُ اَسَسَ عَلٰى التَّقْوٰى مِنْ اَوَّلِ يَوْمٍ اِحَقَّ اَنْ تَقُوْمَ فِيْهِ»^(۳) که در مورد

۱. تفسیر نمونه، سیره ابن هشام و فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۱۷ - ۴۵۰.

۲. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۳۵.

۳. توبه، ۱۰۸.

ساختن مسجد قبا می‌باشد نیز پایه‌گذاری سال هجری را استفاده نمود، زیرا اولین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می‌باشد.^(۱) آری اگر هجرت نبود، چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می‌شد.

□ بیشتر بلاهای مردم از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت‌های سازنده سرچشمه می‌گیرد. اگر همه‌ی مغزها و متخصصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می‌برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است و هم تقویت اسلام و کشورهای اسلامی.

□ هجرت، اختصاص به پیامبر اکرم ﷺ ندارد، بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است، چنانکه خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می‌دانستند و می‌گفتند: ﴿كُنَّا مُسْتَضَعِفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾، می‌فرماید: زمین خداوند که پهناور بود، چرا به مکانی دیگر هجرت نکردید؟ ﴿قَالُوا الْم تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً﴾^(۲) البتّه با توجّه به عبارت «مستضعفین»، معلوم می‌شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد، باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

□ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنی نافرمانی و معصیت خدا می‌کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن. «إِذَا عَصَى اللَّهُ فِي أَرْضٍ أَنْتَ فِيهَا فَاخْرُجْ مِنْهَا إِلَىٰ غَيْرِهَا»^(۳)

چنانکه هجرت برای آموختن علم و دانش و برای بیان آموخته‌های خود به دیگران نیز لازم است. ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾^(۴)

□ در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است: یکی در سال پنجم بعثت، هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت، هجرت از مکه به مدینه.

۱. الصحيح من سيرة النبي، علامه جعفر مرتضی، ج ۳، ص ۴۰.

۲. نساء، ۹۷. ۳. بحار، ج ۱۹، ص ۳۵. ۴. توبه، ۱۲۲.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، ایمان و عقیده، بدون تلاش و مجاهدت کافی نیست. مسلمانان صدر اسلام، یا مهاجر بودند یا پناه‌دهنده مهاجران، یا جهادگر و یا حامی مجاهدان. ﴿انّ الذّین آمنوا و هاجروا و جاهدوا باموالهم و انفسهم... والذّین آووا و نصرّوا﴾ (شرایط متفاوت برای هرکس تکلیف خاصی می‌آورد، برای یکی هجرت و برای دیگری پناه‌دادن به مهاجران.)
- ۲- رابطه‌ی ولایی، مخصوص کسانی است که اهل هجرت، جهاد و کمک به دیگران باشند. ﴿اولئک بعضهم اولیاء بعض﴾
- ۳- خداوند میان مهاجران و انصار حقّ ولایت مقرر کرده است. ﴿والذّین آووا و نصرّوا اولئک بعضهم اولیاء بعض﴾
- ۴- هجرت به سوی جامعه‌ی اسلامی، شرط ولایت است و کسی که هجرت نکند، ولایت ندارد. ﴿لم یهاجروا مالکم من ولایتهم...﴾
- ۵- در جامعه‌ی اسلامی باید میان مجاهدان و مهاجران با مرفّهان هجرت‌گریز، فرق باشد. ﴿آمنوا ولم یهاجروا﴾
- ۶- کسی که هجرت نکند، نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید. (کلمه‌ی «ولایتهم» را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی «ولایت و حمایت شما از آنان» و دیگری «کمک و حمایت آنان از شما»)
- ۷- باید از متخلّفان پیشین که خواهان پیوستن به مسلمانان هستند، با آغوش باز استقبال کرد. ﴿حقّ یهاجروا﴾ (آری، همین‌که تارکان هجرت، هجرت کردند، شما آنان را حمایت کنید)
- ۸- اگر مسلمانانِ دیگر مناطق، تحت فشار کفر قرار گرفتند، نسبت به استمدادشان نباید بی‌تفاوت بود. ﴿ان استنصروکم فی الدّین فعلیکم النصر﴾
- ۹- در روابط با دیگران باید اهمّ و مهم در نظر گرفته شود. مادامی که کفّار به پیمان‌های خود با مسلمانان پایبند هستند، نمی‌توان برای حمایت مسلمانانِ

زیر سلطه‌ی آنان اقدامی کرد. ﴿الَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ﴾

﴿۷۳﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَظْمِهِمْ أَوْلِيَاءَ بَعْضٌ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي

الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ

و کسانی که کفر ورزیدند، یاران یکدیگرند، (پس شما با آنان هم پیمان نشوید)، اگر شما (هم میان خود، همبستگی) نداشته باشید، فتنه و فساد بزرگی در زمین واقع خواهد شد.

نکته‌ها:

□ در معنای «الَّا تَفْعَلُوهُ»، سه احتمال بیان شده است:

- الف: اگر طبق دستور خداوند مبنی بر رابطه ولایت میان مؤمنان عمل نکنید و با کفار پیوند داشته باشید، فساد بزرگی خواهد بود، چون آنان متحدند و شما متفرق.
ب: اگر نسبت به مسلمانان در فشار بی‌اعتنایی کنید، ممکن است آنان قتل عام شده، یا از اسلام برگردند.
ج: اگر قراردادهای بین‌المللی با کفار را رعایت نکنید و از تعدادی مسلمان حمایت کنید، همه‌ی کفار علیه شما بسیج خواهند شد و فساد بزرگ پیش خواهد آمد.

پیام‌ها:

- ۱- وقتی کفار یار یکدیگرند، «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَظْمِهِمْ أَوْلِيَاءَ بَعْضٌ» اگر مسلمانان همیاری نداشته باشند، گرفتار فتنه و فساد خواهند شد. «الَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ»
- ۲- پذیرفتن ولایت و سلطه‌ی کافران، فساد و فتنه‌ای بزرگ در زمین است. «الَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ»
- ۳- اگر میان شما مسلمانان، پیوند محکم ولایت نباشد، کفار متحد شده شما را نابود می‌کنند. «الَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ»

﴿۷۴﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَأُ
وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ

و کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و
کسانی که پناه دادند و یاری کردند، همانان مؤمنان واقعی‌اند. برای آنان
آمرزش و روزی شایسته و کریمانه‌ای است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، بر عمل مقدم است. ﴿آمنوا وهاجروا﴾
- ۲- ارزش کارها، آنگاه است که آنها رنگ خدایی و انگیزه‌ی الهی داشته باشد. ﴿فی سبیل الله﴾
- ۳- ایمان واقعی، در هجرت، جهاد، پناه‌دادن و یاری‌رساندن مسلمانان مجاهد، بروز می‌کند. ﴿وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾
- ۴- حتی مؤمنان حقیقی هم، از خطا و گناه بیمه نیستند و به مغفرت الهی نیاز دارند. ﴿المؤمنون حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ﴾
- ۵- هجرت و جهاد، عامل بخشایش و نزول رزق ویژه‌ی الهی است. ﴿آمنوا وهاجروا وجاهدوا... لهم مغفرة و رزق كريم﴾
- ۶- اگر به خاطر هجرت و جهاد از رزق اندک بگذرید، به رزق کریم و شایسته‌ی الهی می‌رسید. ﴿آمنوا وهاجروا وجاهدوا... لهم مغفرة و رزق كريم﴾
- ۷- انسان همیشه مسئول است؛ گاهی به صورت جهاد، گاهی هجرت، گاهی پناه‌دادن به مهاجران و گاهی پشتیبانی از رزمندگان. (تمام آیه)

﴿۷۵﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ
وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ

و کسانی که بعداً ایمان آورده و همراه شما هجرت و جهاد کردند، آنان از شمایند. و در قانون الهی، خویشاوندان نسبت به یکدیگر اولویت دارند. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

نکته‌ها:

□ یکی از مصادیق آیه، ارث است که پیش از اسلام، گاهی ارث بر اساس پسرخواندگی و عهد و پیمان بود، ولی اسلام آن را بر محور خویشاوندی و دینداری قرار داد.
□ در مسأله‌ی امامت و خلافت، ائمه و علما بارها به این آیه استناد کرده‌اند، و علاوه بر استدلال به علم، سابقه‌ی جهاد و تقوا، به خویشاوندی امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اثبات امامت بلافصل آن جناب استدلال کرده‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- مؤمنان سابق و قدیمی باید کسانی را که در آینده ایمان می‌آورند و هجرت می‌کنند، همانند خود مؤمن حقیقی بدانند. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ... فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ﴾ آری، آغوش جامعه اسلامی، به روی همه باز است و مسلمانی در مدار بسته و انحصاری نیست، گرچه سابقه می‌تواند امتیازات معنوی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

۲- مؤمنان خویشاوند، علاوه بر ولایت خویشاوندی بر یکدیگر، ولایتی نیز در سایه‌ی ایمان، هجرت و جهاد نسبت به هم دارند. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا... وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾

۱. تفاسیر نمونه، اطیب البیان.

- ۳- در قانون الهی، میان خویشاوندان نیز سلسله مراتب وجود دارد. ﴿و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض﴾
- ۴- هجرت، شرط ملحق شدن به مؤمنان حقیقی است. (هجرت، کلید تمرکز و تشکّل نیروهای خودی است) ﴿هاجروا... فاولئك منکم﴾

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»